



أَيُّهَا الْعَزِيزُ... جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ...

## ضمانت الهی پشتوانه ابلاغ ولایت

محمد هادی ابراهیمی نژاد

سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد (۲۲)

|                         |                                                                                  |
|-------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|
| سرنشانه                 | : ابراهیمی نژاد، محمد هادی، ۱۳۴۰ -                                               |
| عنوان و نام پدیدآور     | : ضمانت الهی پشتوانه ابلاغ ولایت / محمد هادی ابراهیمی نژاد.                      |
| مشخصات نشر              | : مشهد : انتشارات ولایت ، ۱۴۰۴.                                                  |
| مشخصات ظاهری            | : ۱۰۶ ص. : ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.                                                        |
| فروست                   | : سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد؛ شماره ۲۲.                                      |
| شابک                    | : ۷-۰۰-۸۵۷۳-۶۲۲-۹۷۸                                                              |
| یادداشت                 | : زبان: فارسی-عربی.                                                              |
| یادداشت                 | : کتابنامه به صورت زیر نویس.                                                     |
| وضعیت فهرست نویسی       | : فپا                                                                            |
| موضوع                   | : تفاسیر (سوره مائده. آیه ولایت)                                                 |
| موضوع                   | : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق --                       |
| موضوع                   | : اثبات خلافت -- جنبه های قرآنی                                                  |
| موضوع                   | : Ali ibn Abi-Talib, Imam I, ۶۶۱-۶۶۰ -- *Proof of caliphate -- Qur'anic teaching |
| موضوع                   | : ولایت *Sainthood ولایت -- جنبه های قرآنی<br>*Sainthood -- Qur'anic teaching    |
| رده بندی کنگره          | : BP۲۲/۱۰۲                                                                       |
| رده بندی دیویی          | : ۱۸/۲۹۷                                                                         |
| شماره کتابشناسی ملی     | : ۱۰۰۹۵۱۵۱                                                                       |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | : فپا                                                                            |

## ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت

نویسنده: محمد هادی ابراهیمی نژاد

ناشر: انتشارات ولایت ۰۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳ - چاپ دقت

چاپ اول: بهار ۱۴۰۴

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۷-۰۰-۸۵۷۳-۶۲۲-۹۷۸

مرکز پخش قم: خیابان صفائی، کوچه ۳۷، انتشارات خاتم النبیین ﷺ، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۲۱۴۰۹

www.nashrekhatam.com

مرکز پخش مشهد: خیابان آخوند خراسانی ۲۰/۱، جنب مسجد حضرت زهرا (ع)، کتابفروشی طالبیان

شریف، تلفن: ۰۹۱۵۲۵۵۳۷۰-۰۵۱۳۸۵۵۵۹۴۷

## فهرست

- چکیده ..... ۷
- سرآغاز ..... ۹
- ابلاغ ولایت، قلب تپنده حجة الوداع ..... ۱۱
- آغاز و پایان فرمان ابلاغ ولایت ..... ۱۱
- سیر فرمان ابلاغ ولایت ..... ۱۳
- علت تأخیر در امتثال ..... ۲۷
- عدم تعیین زمان ابلاغ ..... ۲۸
- مراجعه به خداوند برای زمان امتثال ..... ۲۹
- مشاوره با اصحاب برای زمان امتثال ..... ۳۰
- پیامبر ﷺ در مقابل بن بست کور ..... ۳۴
- مردم علی علیه السلام را نمی خواهند ..... ۳۵
- چه کسانی خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را خوش نداشتند ؟ ..... ۳۷

- نومسلمان بودن (قریب العهد به جاهلیت)..... ۴۰
- تکذیب و اتهامات، تعصب، جانبداری و... .. ۴۱
- فساد دلها و مرض قلبها ..... ۴۴
- توطئه‌های منافقین ..... ۴۶
- دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۴۷
- علی علیه السلام قاتل بستگان آنها بود ..... ۴۸
- علی علیه السلام مشکل اصلی منافقین ..... ۵۰
- فاصله شگفت میان مشکلات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با ولایت علی علیه السلام ..... ۵۲
- خطر کودتای منافقین ..... ۵۳
- تفرقه و ارتداد و نابودی اصل دین ..... ۵۷
- خطر جانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۵۸
- گره کوری که با ضمانت الهی گشوده شد ..... ۶۱
- مراحل نزول آیه ابلاغ ولایت ..... ۶۹
- راز نزول مرحله‌ای آیه ابلاغ ولایت ..... ۷۳
- مستندات روایی «ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت» ..... ۷۷

نوشتار پیش رونخست نگاهی به سیر مراحل نه روزه نزول آیه ابلاغ ولایت دارد. و در گام دوم به دلایل تأخیر پیامبر ﷺ در امتثال فرمان الهی می پردازد. گام سوم به بیان یک چالش اختصاص دارد و آن این که از یک سو اسلام بدون ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ناقص است، لذا هرگز خداوند به آن راضی نیست و آن را نمی پذیرد و از سوی دیگر با توجه به شرایط جامعه ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگز عملی نیست. گام چهارم چگونگی شکسته شدن این بن بست در غدیر خم را با نزول «وَاللّٰهُ يَعْصِيْكُمْ مِّنَ النَّاسِ» توضیح می دهد. و در نهایت روشن خواهد شد که حکمت نزول سه مرحله ای آیه ابلاغ ولایت چیست.

متن «ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت» در سایت «آشتی با خرد» هم در دسترس است:

[aashtee.org/page/Section.aspx?n=۱۳۸۳۲-۲۴۷۳۸](http://aashtee.org/page/Section.aspx?n=۱۳۸۳۲-۲۴۷۳۸)

ما را در اینجا می توانید ببینید:

[aashtee.org](http://aashtee.org)

[shia-akhbari.com](http://shia-akhbari.com)

[aashtee.net](http://aashtee.net)

[aashteebakherad.ir](http://aashteebakherad.ir)

[aashtee.ir](http://aashtee.ir)

[shia-akhbari.org](http://shia-akhbari.org)

[aashteebakherad.com](http://aashteebakherad.com)

[aashteebakherad.org](http://aashteebakherad.org)

از نظرات و انتقادات شما استقبال می کنیم:

[info@aashtee.org](mailto:info@aashtee.org)



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد  
و آله الطاهرين سيما بقية الله فى الارضين  
و اللعن على اعدائهم اجمعين

## چکیده

در جای جای حجة الوداع شاهد فرمان الهی برای مراسم رسمی ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم. اما از نخستین مرحله فرمان الهی تا اجرای آن نه روز طول کشید. مسلم است که امتناع پیامبر صلی الله علیه و آله از امتثال فوری و نیز تنگی سینه آن حضرت از فرمان ابلاغ ولایت و...، همگی ناشی از ترس حضرت از به ثمر ننشستن فرمان الهی و عقیم ماندن تلاش حضرت بوده است. علت عقیم ماندن تلاش حضرت نیز شرایط منفی جامعه آن زمان بوده است.

امور یاد شده موجب این ترس شده بود که ابلاغ ولایت، بدون فراهم آمدن بستر لازم، موجب طغیان منافقین گردد و عده‌ی بسیاری در

حیات خود پیامبر ﷺ مرتد گشته و در پی آن اسلام از اساس نابود شود.

درنگ در آیات و روایات ابلاغ ولایت دو امر را آشکار می‌کند:

۱. اسلام بدون ولایت، ناقص است، لذا هرگز خداوند به آن راضی نیست و آن را نمی‌پذیرد.

۲. ابلاغ ولایت هم با چالشهای فوق العاده‌ای مانند ارتداد امت روبرو است، لذا هرگز عملی نیست.

دو امر یاد شده پیامبر ﷺ را در یک بن بست دشوار قرار داده بود.

پیامبر ﷺ به خاطر این بن بست به ناچار عمری را با تقیه گذرانده بود.

اما دیگر فرصت دارد تمام می‌شود و آوای رحیل جبرئیل مرتب تکرار می‌گردد. اگر این تقیه، حتی از روی ناچاری هم ادامه یابد، تمام زحمات و تلاش‌های ۲۳ ساله پیامبر ﷺ به فنا می‌رود.

لذا سینه پیامبر ﷺ تنگ شده است، از ارتداد مردم و نابودی دین می‌ترسد، برای شکسته شدن این بن بست دشوار، در درگاه الهی گریه می‌کند.

که ناگهان این گره کور از آسمان گشوده و بن بست شکسته شد، وحی آمد و خداوند ضامن شد.

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ!!!

فرج رسید و تقیه پیامبر ﷺ پایان یافت و پیامبر ﷺ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ابلاغ نمود.

## سرآغاز

در عظمت غدیر همین بس که شرایط بیان همه احکام و ارکان دین الهی اسلام فراهم گردید، اما بیان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیازمند بسی شرایط ویژه و حساس بود.

شرایط ویژه‌ای که پس از گفتمانی طولانی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند حاصل آمد.

شرایط ویژه‌ای که در آخرین فرصت، بهترین فرصت را می‌طلبید.  
شرایط ویژه‌ای که....

با این که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها و بارها از جانشین و خلیفه خود سخن گفته بود...

با این که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها و بارها ویژگی‌های منحصر به فرد علی علیه السلام برای جانشینی را گوشزد کرده بود...

با این که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها و بارها از جایگاه ویژه علی علیه السلام نزد خداوند سخن گفته بود...

با این که خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بارها و بارها شایستگی عملی

خودش را اثبات کرده بود...

و با این که...

اما تنفیذ امری بدین مهمی، نیازمند مراسمی رسمی و قانونی بود که جای هیچ تردیدی باقی نگذارد و همه اماها و اگرها را از ریشه بخشکاند تا حجت به شکل اتم بر همگان اقامه گردد و خلافت علی علیه السلام فعلیت تامه پیدا کند.

در طول ۲۳ سال پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله، شرایط ویژه‌ی این مراسم ویژه، هرگز پیش نیامد الا در دقیقه آخر.

دقیقه آخری که با بسته شدن دفتر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها ۷۰ روز فاصله داشت، آن هم هفتاد روزی که به فراهم ساختن بستر انتقال قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گذشت و با مسمومیت و شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله پایان یافت.

این نوشتار نگاهی دارد به چگونگی شکستن بن‌بستهای ابلاغ ولایت در دقیقه آخر.

## ابلاغ ولایت، قلب‌پنده حجة الوداع

احکام الهی در طول ۲۳ سال پیامبری پیامبر ﷺ به تدریج بیان و تشریح گردید.

یک حکم مانده است و آن مسئله تنفیذ جانشینی پیامبر ﷺ و ولایت علی علیه السلام است.

البته پیامبر ﷺ بارها و بارها جانشینی علی علیه السلام را گوشزد کرده و ولایت وی را تذکر داده است، اما این مقدار از بیان برای امری به این مهمی هرگز کافی نیست، چرا که برای تنفیذ مراسم رسمی بایسته است.

### آغاز و پایان فرمان ابلاغ ولایت

فرمان ولایت با یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ... بلغ آغاز و با رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ... به سرانجام رسید.

یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

## الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup>

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی رسالتی که او بر عهده تو گذاشته نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ  
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ  
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً<sup>۲</sup>

امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و (این) اسلام (امروز) را (به عنوان) دین برای شما پسندیدم. آیات فراوان دیگری در ارتباط با غدیر نازل شده است تا آن جا که در این مورد کتابهای مستقلى نیز نگاشته شده است.<sup>۳</sup> دو آیه ۳ و ۶۷ سوره مائده برای درک عظمت غدیر کافی است.

(۱) مائده/۶۷

(۲) مائده/۳

(۳) از جمله کتاب سه جلدی «غدیر در قرآن، قرآن در غدیر» از محمد باقر انصاری

لحن، سبک و سیاق این آیات ثابت می‌کند هیچ یک از سایر مستندات ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام قابل مقایسه با فرمان «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» نیست.

با این مقدمه سراغ سیر فرمان «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» می‌رویم.

### سیر فرمان ابلاغ ولایت

فرمان الهی برای مراسم رسمی ابلاغ ولایت، در جای جای حجة الوداع نازل شده است.

اما اگر تیز بنگریم نقطه نخستین آن، پیش از آغاز سفر حجة الوداع بوده که پیوسته تکرار هم می‌شده است و آن، اعلام عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله که مرگ من نزدیک است و باید آماده رحیل گردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله عمرش به پایان رسیده است و دارد می‌رود. اما:

آیا رسالتش هم پایان یافته است و دینش کامل شده است؟

در دل خبر رحلت، خبر دیگری است، خبری بسیار مهم! و آن خبر سرنوشت خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

سرنوشت خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، آن گاه مهم‌تر می‌گردد که به «ابلاغ ولایت» گره می‌خورد.

در ادامه نگاهی گزینشی به اخبار حجة الوداع می‌افکنیم.

### مرحله یکم شب عرفه

برخی از روایات نخستین زمان نزول آیه ابلاغ ولایت را شب عرفه ذکر کرده است.

سپس رسول خدا ﷺ بر جایگاه بالا رفت و حمد خدا کرد و بر او ثنا گفت و فرمود ای مردم به راستی که در شب عرفه بر من فرمانی نازل گشته که از ترس تکذیبِ تهمت زنان، از (چگونگی اجرای) آن فرمان سینه‌ام تنگ شده است تا این که...<sup>۱</sup>

اما پیامبر ﷺ متحیر است که با شرایط موجود، چگونه این فرمان را به سرانجام برساند.

### مرحله دوم روز عرفه در صحرای عرفات

روز جمعه است و پیامبر ﷺ در صحرای عرفات، که «فرمان ابلاغ ولایت» نازل گردید.

سپس ولایت نازل شد و همانا جبرئیل این حکم را در روز جمعه در عرفه آورد. خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ... و کمال دین به ولایت علی

---

(۱) روایت ۱

برای دیدن متن روایات به پیوست مستندات روایی «ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت» مراجعه نمایید.

بن ابی طالب علیه السلام بود. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به فرمان ابلاغ ولایت) با خود گفت: امت من (تازه مسلمان شده‌اند و) به (خلق و خوی ناپسند) جاهلیت نزدیک هستند و هنگامی که به آنها در مورد (ولایت) پسر عمویم خبر دهم هر کسی حرفی می‌زند (و تهمتی به من وارد می‌کند. حضرت می‌فرماید) این را بدون این که بر زبان آورم در دل با خودم گفتم. اینجا بود که فرمان قطعی از خداوند عزوجل صادر گردید و مرا ترساند از این که اگر ولایت علی علیه السلام را ابلاغ نکنم مرا عذاب می‌کند و این آیه نازل گردید: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ....!

مشکل پیامبر صلی الله علیه و آله این است که این امت تازه مسلمان شده، هرگز زیر بار ولایت علی علیه السلام نمی‌روند. پیامبر صلی الله علیه و آله متحیر است که با این مشکل چه باید کرد؟!

### مرحله سوم صحرای منی

پیامبر صلی الله علیه و آله به منی رسیده است و باز هم فرمان ولایت نازل گردید و باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله در تحیر از چگونگی به سرانجام رسیدن فرمان الهی.

پس هنگامی که پیامبر ﷺ به جحفه رسید جبرئیل همراه با فرمان ابلاغ ولایت علی علیه السلام نازل شد، در حالی که پیش از این فرمان ابلاغ ولایت را در منی نازل کرده بود، اما پیامبر ﷺ به خاطر وضعیت مردم (و عدم پذیرش آنها) از ابلاغ آن خودداری کرده بود....!

#### مرحله چهارم مسجد خیف

هنگامی که رسول خدا ﷺ در موقف توقف کرد جبرئیل از جانب خداوند تعالی نزد آن حضرت آمد و گفت ای محمد ﷺ البته که خدای عزوجل سلامت می‌رساند و به تو می‌فرماید به راستی اجل تو و پایان مدت عمرت نزدیک شده است و من از تو می‌خواهم که بر آن چیزی که چاره‌ای از او نیست و نمی‌شود از آن فرار کرد (مرگ و سفر آخرت) وارد شوی (و آماده مرگ گردی). پس پیمانت را انجام ده و وصیتت را جلوتر بینداز (و میراث پیامبران را به علی علیه السلام تسلیم نما)...

پس ای محمد ﷺ علی علیه السلام را به عنوان پرچم هدایت برافراز و از مردم بیعت بگیر...

پس رسول خدا ﷺ از مخالفت قومش و اهل نفاق و دشمنی ترسید که متفرق شوند و به جاهلیت بازگردند. علت آن هم این بود که

پیامبر ﷺ دشمنی آنان با علی علیه السلام را می دانست و از آن چه از کینه و بغض در نهاد آنها بود خبر داشت. لذا از جبرئیل خواست که از پروردگارش عصمت و حفظ (دین از توطئه منافقان را) بخواهد و منتظر شد جبرئیل از سوی خداوند - که نامش با جلالت است - عصمت الهی از شر مردم را بیاورد. برای همین هم ابلاغ ولایت را تا رسیدن به مسجد خیف به تأخیر انداخت. جبرئیل در مسجد خیف نازل شد و دوباره به او امر کرد که پیمانش را ببندد و علی علیه السلام را به عنوان پرچم هدایت برای مردم برپا دارد اما از جانب خداوند عزوجل عصمت نسبت به آن چه پیامبر ﷺ اراده کرده بود را نیاورد.<sup>۱</sup>

### مرحله پنجم «کراع الغمیم»

رفت و آمدهای جبرئیل برای اجرای فرمان ولایت، در فواصل مختلف چندین بار تکرار شد.

تا این که پیامبر ﷺ به منطقه کراع الغمیم میان مکه و مدینه رسید باز هم جبرئیل آمد و به آن چه پیش از این از طرف خداوند آورده بود فرمان داد، ولی عصمت از شر مردم را نیاورد. پیامبر ﷺ گفت ای جبرئیل واقعا که من از قوم خود می ترسم که مرا تکذیب

کنند و سخن مرا درباره علی علیه السلام نپذیرند....<sup>۱</sup>

مرحله ششم «جحفه»

پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به جحفه رسید جبرئیل همراه با فرمان ابلاغ ولایت علی علیه السلام نازل شد، در حالی که پیش از این فرمان ابلاغ ولایت را در منی نازل کرده بود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر وضعیت مردم (و عدم پذیرش آنها) از ابلاغ آن خودداری کرده بود. پس جبرئیل گفت: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. از آن خطری که در منی از آن ناراحت بودی (تو را حفظ می‌کند). پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا زیر درختان را تمیز کنند. مرد (منافق)ی از مردم گفت آگاه باشید که به خدا سوگند صد البته که پیامبر صلی الله علیه و آله بلا و مصیبتی را می‌آورد. به راوی جریان گفت آن مرد که بود؟ گفت؛ حبشی بود.<sup>۲</sup>

خداوند در معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان دارد که به سوی بندگان من فرود آی، سپس از کرامت من نسبت به خودت به آنها خبر ده و این که من پیامبری را مبعوث نکردم جز این که برای او وزیری قرار دادم و تو رسول من هستی و علی علیه السلام وزیر توست. رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۱) روایت ۴

(۲) روایت ۳

فرود آمد، اما به خاطر ترس از تهمت (هواداری از علی علیه السلام) میل نداشت در این باره سخنی به مردم بگوید تا این که شش روز گذشت پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد که: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ<sup>۱</sup> (پس شاید تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترك گویی و سینه ات بدان تنگ گردد) باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله (دو روز دیگر صبر کرد) تا این روز هشتم ذیحجه شد، خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>۲</sup>. پیامبر صلی الله علیه و آله (با خود گفت) این آیه تهدید پس از هشدار است. البته و صد البته که فرمان خدا را اجرا خواهم کرد. اگر مردم به من تهمت زنند و سخن مرا تکذیب کنند آسان تر است از این که خداوند مرا در دنیا و آخرت به عقوبت دردناکی کیفر دهد. در این هنگام جبرئیل بر علی علیه السلام با عنوان «یا امیرالمؤمنین» سلام کرد. علی علیه السلام گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا را می شنوم اما چیزی نمی بینم. حضرت فرمود ای علی علیه السلام این جبرئیل است است که از طرف پروردگارم همراه با تصدیق وعده ای که خداوند به من داده، آمده است سپس رسول

---

(۱) هود/۱۲

(۲) مائده/۶۷

خدا ﷺ فرمان داد مردان اصحابش تک به تک بر علی علیه السلام به عنوان «یا امیرالمؤمنین» سلام دهند پس از آن فرمود ای بلال در میان مردم ندا ده که همه کس به استثنای افراد بیمار نباید اینجا بمانند، جز این که به طرف غدیر خم روند. چون فردا شد رسول خدا ﷺ همراه با گروه یارانش بیرون آمدند (حضرت سخترانی کرد و) حمد خدا کرد و بر او ثنا گفت سپس فرمود ای مردم به راستی که خداوند تبارک و تعالی مرا با پیامی به سوی شما فرستاده است و البته سینه من به سبب این پیام تنگ گردید زیرا می ترسیدم که مرا متهم و تکذیب کنید تا این که خداوند هشدار پس از هشدار بر من نازل فرمود، تکذیب شما نسبت به سخن من، بر من آسان تر است از کیفر من توسط خداوند، به راستی که خداوند تبارک و تعالی مرا به معراج برد و سخن خودش را به من شنواند و فرمود ای محمد ﷺ من محمود هستم و تو محمد ﷺ. نام تو را از نام خودم مشتق کردم، پس کسی که با تو ارتباط داشته باشد با من ارتباط دارد و کسی که از تو ببرد از من بریده است. به سوی بندگانم فرود آی سپس گرامی داشتن خودت را توسط من به آنها خبر ده (و به آنها بگو) البته که من پیامبری مبعوث نکردم جز این که برایش وزیری قرار دادم و تو فرستاده من هستی و علی علیه السلام وزیر توست سپس پیامبر ﷺ دست علی علیه السلام را گرفت و آن چنان بلندش کرد

مردم سفیدی زیر بغل آنها را دیدند با این که پیش از (پیامبر ﷺ) چنین حرکتی نکرده بود و) مردم زیر بغل آنها را ندیده بودند سپس فرمود ای مردم به راستی که خداوند تبارک و تعالی مولای من است و من مولای مؤمنین هستم پس هر کس که من مولای او هستم این علی (علیه السلام) هم مولای اوست خداوندا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن می دارد و یاری کن هر کس او را یاری می کند و خوار کن هر کس او را خوار می کند. در این هنگام شکاکان و منافقین و کسانی که در دل‌هایشان مرض و کژی بود گفتند از خدا نسبت به سخنی که (مشکوک است و) حتمی نیست بیزاریم و (هرگز) به این که علی (علیه السلام) وزیر پیامبر ﷺ باشد راضی نیستیم، زیرا این حرف پیامبر ﷺ از روی تعصب (فامیلی) با علی (علیه السلام) است. سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر گفتند به خدا سوگند هنوز از آن جا نرفته بودیم که این آیه نازل گردید: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** پیامبر ﷺ این آیه را سه بار تکرار کرد سپس فرمود البته که کمال دین و تمامیت نعمت و خوشنودی پروردگار به فرستادن من به سوی شما برای ابلاغ ولایت علی بن ابی

طالب علیه السلام پس از من است. صلوات و سلام خدا بر او باد.<sup>۱</sup>  
 سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد چون به غدیر خم که سه میل پیش  
 از جحفه است رسید، پنج ساعت از روز گذشته بود که جبرئیل  
 همراه با نهیب و نهی شدید از تأخیر ابلاغ ولایت و همراه با  
 عصمت از شر مردم آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله البته خداوند  
 عزوجل سلامت می‌رساند و به تو می‌گوید: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا  
 أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ  
 يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

در این هنگام اوائل کاروان نزدیک جحفه بود، پس جبرئیل امر  
 کرد که هر کس را که از آنها پیش افتاده بازگرداند و هر کس را که  
 عقب مانده در همین مکان نگهدارد تا این که علی علیه السلام را به عنوان  
 پرچم هدایت برای مردم برپا دارد و آن چه خداوند درباره علی علیه السلام  
 نازل کرده است به مردم برساند و جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله هم خبر  
 داد که خداوند عزوجل او را از شر مردم حفظ کرده است.  
 هنگامی که عصمت آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد منادی در میان  
 مردم به اجتماع عمومی ندا دهد...

(سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخنرانی مفصلی ایراد فرمود و در ضمن آن  
 گفت) زیرا خداوند اعلام کرده است که اگر من آن چه را که به

سوی من نازل شده ابلاغ نکنم رسالت او را ابلاغ نکرده‌ام و البته که خداوند تبارک و تعالی عصمت را تضمین کرده است و او خداوندی است که کفایت می‌کند و کریم است پس (بدانید که این چنین) خداوند به من وحی فرستاده است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

ای مردم من در رساندن آن چه که خداوند به سوی من نازل کرده است کوتاهی نکرده‌ام و من برای شما سبب نزول این آیه را بیان می‌کنم که جبرئیل سه بار به سوی من فرود آمد در حالی که از خداوند من (که نامش) سلام (است) و او واقعا سلام (و سلامتی برای دیگران) است مرا فرمان می‌داد که در این جمعیت برخیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که واقعا علی بن ابی طالب علیه السلام برادر و وصی و جانشین من و امام پس از من است...

و البته که خداوند تبارک و تعالی در این باره بر من آیه‌ای از کتابش نازل فرموده که: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

و (مقصود از این آیه) علی بن ابی طالب علیه السلام است که نماز را به پا داشت و زکات داد در حالی که در رکوع بود و در هر حالی خدای عزوجل را اراده کرده بود. ای مردم من از جبرئیل خواستم

که از خدا بخواهد که مرا از رساندن این فرمان به سوی شما معاف کند، زیرا من آگاه بودم از اندکی مؤمنین و فراوانی منافقین و تباهی‌های گنهکاران و فریب مسخره کنندگان اسلام، کسانی که خداوند در کتابش آنان را این چنین توصیف کرده که: «به زبانشان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست و می‌پندارند این امر کم اهمیت است در حالی که این گناه نزد خداوند بزرگ است و نیز فراوانی آزار من که بارها تکرار شد حتی مرا گوش (دهان بین) نامیدند....»<sup>۱</sup>

هنگامی که رسول خدا ﷺ در حجة الوداع به سوی مکه حرکت کرد و پس از اعمال حج از مکه خارج شد.... در حالی که دوازده هزار نفر مرد از یمن و پنج هزار مرد از مدینه پیامبر ﷺ را همراهی می‌کردند،

جبرئیل آمد و گفت ای رسول خدا ﷺ به راستی که خداوند تعالی تو را سلام می‌رساند و سپس این آیه را قرائت کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. رسول خدا ﷺ به او گفت ای جبرئیل واقعا که مردم تازه مسلمان هستند (و ایمان آنان سست است) می‌ترسم به اضطراب بیفتند و از من اطاعت نکنند.

جبرئیل به مکانش در آسمان عروج کرد. ولی در روز دوم بر

پیامبر ﷺ نازل شد در حالی که رسول خدا ﷺ در غدیر فرود آمده بود و به او گفت ای محمد ﷺ خدای تعالی گفته است: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ. پیامبر ﷺ فرمود ای جبرئیل از اصحابم می‌ترسم که با من مخالفت کنند.

جبرئیل به آسمان عروج کرد و در روز سوم بر پیامبر ﷺ نازل شد در حالی که حضرت در مکانی به نام غدیر خم بود، به او گفت: ای رسول خدا ﷺ خدای تعالی گفته است: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

چون رسول خدا ﷺ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ را شنید به مردم گفت شتر مرا بخوابانید که به خدا سوگند از این مکان نمی‌روم تا این که رسالت پروردگارم را برسانم....<sup>۱</sup>

روشن شد که پیامبر ﷺ پس از نخستین فرمان ابلاغ ولایت، شش روز صبر کرد تا این که در این باره آیه‌ای دیگر نازل گردید. باز هم پیامبر ﷺ صبر کرد تا این که روز هشتم «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نازل گردید.

با نزول «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» طلسم شکسته شد و فردای آن روز، مراسم رسمی تنفیذ خلافت انجام شد. این گونه بود که از نخستین مرحله فرمان الهی تا اجرای آن نه روز طول کشید.

اما پرسشی که مطرح است این است که: پیامبری که تسلیم محض فرمان الهی است، چرا این اندازه در ابلاغ ولایت تأخیر کرده است؟ بخش بعدی به این پرسش، پاسخ می دهد.

## علت تأخیر در امتثال

پیامبرِ معصومی که در عرصه سخن «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»<sup>۱</sup>، در عرصه عمل محال است که از فرمان الهی تمرد کند.

خود پیامبر ﷺ هم تصریح می‌کند که تقصیری در کار نیست:

ای مردم من در رساندن آن چه که خداوند به سوی من نازل کرده است کوتاهی نکرده‌ام و من برای شما سبب نزول این آیه را بیان می‌کنم که جبرئیل سه بار به سوی من فرود آمد...

اما باز هم در ادامه همین روایت می‌فرماید:

ای مردم من از جبرئیل خواستم که از خدا بخواهد که مرا از رساندن این فرمان به سوی شما معاف کند....<sup>۲</sup>

بنا بر این جای این پرسش هست که:

علت تأخیر در امتثال فرمان ابلاغ ولایت چه بوده است؟

خود پیامبر ﷺ به این پرسش پاسخ می‌دهد.

---

(۱) نجم/۳

(۲) روایت ۴

اما پیش از دیدن پاسخ‌های حضرت، توجه به دو نکته شایسته است:

- (۱) آیا خداوند زمان ابلاغ را معین کرده بود؟
- (۲) علت مراجعه پیامبر ﷺ به خداوند برای عدم ابلاغ چه بوده است؟

### عدم تعیین زمان ابلاغ

از روایات می‌توان استفاده کرده که فرمان الهی، برای اصل ابلاغ ولایت بوده است. اما زمان و مکان امتثال آن در ابتدا معین نبوده است. چرا که به دلیل فراهم نبودن شرایط بایسته، فرمان الهی در آغاز به شکل امری فوری و فرمانی جزمی برای همان ساعت نبوده است. اما به محض این که فرمان الهی قابل اجرا گردید و حکم تنجیز یافت، بلافاصله پیامبر ﷺ اقدام کرد.

فَأَتْنِي عَزِيمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَثْلَةً أَوْعَدَنِي إِنْ لَمْ أُبْلَغْ أَنْ يُعَذِّبَنِي....<sup>۱</sup>

اینجا بود که فرمان قطعی از خداوند عزوجل صادر گردید و مرا ترساند از این که اگر ولایت علی علیه السلام را ابلاغ نکنم مرا عذاب

می‌کند....

به سخن دیگر خطرات فراوانی وجود داشت که اجرای فرمان را ناموفق می‌کرد.

پیامبر ﷺ مترصد بود که آن خطرات مرتفع گردد تا این که فرمان به شکل موفقیت آمیزی اجرا گردد.

لذا پس از نزول وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ و اطمینان از برطرف شدن خطرات، فرمان ابلاغ را اجرا کرد.

### مراجعه به خداوند برای زمان امتثال

پیش از نزول وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ شرایط آن چنان دشوار بود که پیامبر ﷺ برای تأخیر در اجرای فرمان تا مساعد شدن شرایط، به خداوند مراجعه می‌نماید.

چون این حکم از جانب خداوند آمد، سینه پیامبر ﷺ تنگ شد و ترسید که مردم از دین‌شان مرتد گردند و او را تکذیب کنند. لذا سینه پیامبر ﷺ تنگ شد و به پروردگارش عزوجل مراجعه کرد (تا او را از بیان و تفسیر فریضه ولایت در این شرایط معاف دارد) اما....<sup>۱</sup>

ای مردم البته که خداوند به من فرمان داده است که امام شما و قائم در میان شما پس از من و وصی و جانشینم را و کسی که خداوند در کتابش اطاعت او را بر مؤمنین واجب ساخته و اطاعت او را همراه اطاعت من ساخته و در کتابش به ولایت او فرمان داده، برای شما نصب کنم ، (لکن) من از ترس طعنه اهل نفاق و تکذیب آنها به پروردگارم مراجعه کردم که (مرا از این کار معاف سازد)....<sup>۱</sup>

پیدااست که مراجعه به پروردگار، برای حصول شرایط لازم بوده است.

### مشاوره با اصحاب برای زمان امتثال

پیامبر ﷺ برای اجرای فرمان ابلاغ ولایت، در صدد ایجاد فضای مناسب در جامعه است و برای این مهم دست به هر اقدامی می‌زند. از جمله این اقدامات مشورت با اصحاب است.

به راستی که جبرئیل روح الامین (فرمان ابلاغ) ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر رسول خدا ﷺ نازل کرد. پیامبر ﷺ (گروهی از) مردم را فراخواند که من هم یکی از آنها بودم پس با آن گروه درباره

(مشکلات) ابلاغ ولایت مشورت کرد که (آیا می‌شود) در موسم حج آن را برپا دارد؟ ما ندانستیم چه بگوییم و حضرت از (شدت پیچیدگی اجرای فرمان ابلاغ ولایت) به گریه افتاد. جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت ای محمد ﷺ آیا از (دشواری اجرای) فرمان خدا بی‌تابی می‌کنی؟! حضرت فرمود ای جبرئیل هرگز چنین نیست و لکن (مشکل این است که) پروردگارم می‌داند زمانی که قریش به به رسالت من اقرار نکردند، از آنها چه کشیدم تا این که خداوند به من فرمان جهاد داد و لشکریانی از فرشتگان آسمان هم فرستاد که مرا یاری کردند (آن هنگام قریش به اجبار رسالت مرا پذیرفتند). اینها چگونه پس از من به (ولایت) علی علیه السلام اقرار می‌کنند (لذا اجرای این فرمان با شکست روبرو می‌شود). جبرئیل این را که شنید رفت. سپس (دوباره) فرود آمد (این آیه را) نازل کرد فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ<sup>۱</sup> (پس شاید تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود ترك گویی و سینه‌ات بدان تنگ گردد). (گذشت تا) هنگامی که در مسیر بازگشت به مدینه به جحفه فرود آمدیم و خیمه‌هایمان را زدیم، جبرئیل این آیه را نازل کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. ما در این وضعیت

بودیم که ناگهان شنیدیم رسول خدا ﷺ فریاد می‌زند من رسول خدا هستم، دعوت کننده از جانب خداوند را اجابت کنید. در اوج گرما به سرعت نزد حضرت رفتیم که دیدیم پیامبر ﷺ هم از شدت گرما بخشی از لباسش را بر سرش کشیده (تا آفتاب نسوزاند) و بخش دیگرش را زیر پایش قرار داده (تا از داغی ریگها نسوزد). پیامبر ﷺ فرمان داد زیر درختان آن جا را از خار و سنگ تمیز کنیم. مردی (از منافقین) گفت چیزی او را وادار به تمیز کردن این مکان که همین لحظه می‌خواهد از آن جا کوچ کند، نکرده است جز این که حتما امروز می‌خواهد بلا و گرفتاری برای شما بیاورد. پس از این که از تمیز کردن مکان فارغ شدند رسول خدا ﷺ (به آماده کردن جایگاه سخنرانی) فرمان داد... سپس رسول خدا ﷺ بر جایگاه بالا رفت و حمد خدا کرد و بر او ثنا گفت و فرمود ای مردم به راستی که در شب عرفه بر من فرمانی نازل گشته که از ترس تکذیب تهمت زنان، از (چگونگی اجرای) آن فرمان سینه‌ام تنگ شده است تا این که در این مکان از طرف پروردگارم هشدار به عذاب آمد اگر ابلاغ ولایت نکنم. البته من نه از قومی می‌ترسم (که حکم خداوند را کتمان کنم) و نه برای نزدیکانم چیزی را (به باطل) می‌خواهم. ای مردم چه کسی (امرو فرمانش) از خود شما به شما سزاوارتر است (اولی به امر

شماست؟) مردم گفتند خداوند و رسولش. حضرت فرمود خداوندا شاهد باشد و تو هم ای جبرئیل شاهد باش. این جمله را تا سه بار تکرار کرد. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و به سوی خودش کشید و بلندش کرد و گفت خداوندا کسی که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای اوست خداوندا هر او را دوست دارد دوست بدار و هر که با او دشمنی کند دشمن بدار و هر که او را یاری کند یاری کن و هر که او را خوار کند خوار گردان. این جمله را هم سه بار تکرار کرد. سپس فرمود آیا شنیدید؟ مردم گفتند خدا شاهد است، آری. حضرت گفت آیا اقرار هم کردید؟ گفتند آری. سپس فرمود خداوندا شاهد باشد و تو هم ای جبرئیل شاهد باش. این بگفت و از منبر پایین آمد. ما هم به محل اسبابهایمان برگشتیم. در کنار خیمه من خیمه گروهی از قریش بود که سه نفر بودند و حذیفه هم همراه من بود، از خیمه کناری شنیدیم که یکی از سه نفر می گفت به خدا سوگند که محمد صلی الله علیه و آله اگر می پندارد خلافت برای علی علیه السلام درست می شود، واقعا احمق است و دیگری گفت او را احمق قرار نده، آیا نمی دانی که او دیوانه است، نزدیک بود نزد زن ابن ابی کبشه غش کند! و سومی گفت او را ول کنید، می خواهد احمق باشد یا دیوانه، به خدا سوگند که آن چه او می گوید هرگز نخواهد شد. حذیفه از سخن آنان عصبانی شد و

سرش را داخل خیمه آنها کرد و گفت پس شما (برای عصب خلافت) توطئه کرده‌اید، در حالی که هنوز رسول خدا ﷺ میان شماست و وحی الهی بر شما نازل می‌شود؟!.....<sup>۱</sup>

پیدا است که مشورت با اصحاب برای آماده سازی فضای جامعه برای ابلاغ فرمان ولایت بوده است.

### پیامبر ﷺ در مقابل بن بست کور

روشن شد که امتثال فرمان الهی ابلاغ ولایت، بسیار دشوار بوده است. به سخن دقیق‌تر، امتثال این فرمان، در آن شرایط ناممکن بود است.

لذا پیامبر ﷺ به خداوند مراجعه می‌کند که او را از انجام این فرمان در شرایط موجود معاف دارد. همچنین با اصحاب مشورت می‌کند، اما اصحاب هم نمی‌توانند گرهی از کار باز کنند.

بن بست موجود آن چنان کور است که پیامبر ﷺ به گریه می‌افتاد. پیدا است که یکی از دلایل مشورتها و حتی گریه‌ها، فراهم ساختن فضای جامعه بوده است.

مهم شناخت دلایل توقف پیامبر ﷺ در اجرای فرمان الهی است.

مسلم است که امتناع پیامبر ﷺ از امتثال فوری و نیز تنگی سینه آن حضرت از فرمان ابلاغ ولایت و...، هرگز ناشی از ضعف نفسانی نبوده است. بلکه همگی ناشی از ترس حضرت از به ثمر ننشستن فرمان الهی و عقیم ماندن تلاش حضرت بوده است.

علت عقیم ماندن تلاش حضرت نیز معلول شرایط منفی جامعه آن زمان بوده است.

خود پیامبر ﷺ به دلایل مختلف امتناعش، اشاره کرده است.

بسیاری از این دلایل با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و حتی یک زنجیره متصل به یکدیگر هستند.

اما برای شفافیت بیشتر عناوین مطرح شده را به تفکیک مرور می‌کنیم.

### **مردم علی علیه السلام را نمی‌خواهند**

از شرایط منفی جامعه آن زمان با تعبیرات گوناگونی یاد شده است.

یکی از تعبیرات کلی، خوش نداشتن مردم، نسبت به خلافت امیرالمؤمنین علی است.

گویا پیامبر ﷺ به خاطر شناختی که از خوش نداشتن مردم از

خلافت علی علیه السلام داشت، متوقف شد....<sup>۱</sup>

اما پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر وضعیت مردم (و عدم پذیرش آنها) از ابلاغ آن خودداری کرده بود. پس جبرئیل گفت: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. از آن خطری که در منی از آن ناراحت بودی (تو را حفظ می کند)....<sup>۲</sup>

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین خطاب به حضرت سخن می گوئیم:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه فاسقین ترسید و در مورد تو از منافقین پرهیز کرد، پروردگار جهانیان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد که: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ... پس به آن چه خداوند در مورد تو بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل کرد، جز اندکی ایمان نیاوردند و اما بیشترشان جز بر زیان و خسارت (شان) افزوده نگردید، در حالی که پیش از این نیز خداوند تعالی درباره تو آیاتی نازل کرد و آنها خوش نداشتند....<sup>۳</sup>

(۱) روایت ۹

(۲) روایت ۳

(۳) روایت ۱۱

آن چه شایسته تحقیق است این است که:  
چه کسانی خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خوش نداشتند؟  
و دلیل خوش نداشتن آنها چه بود؟

### چه کسانی خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خوش نداشتند؟

پیامبر ﷺ علی (علیه السلام) را به یمن فرستاده بود. در حجة الوداع ما با رسول خدا ﷺ بودیم که با علی (علیه السلام) در مکه روبرو شد. روزی علی (علیه السلام) رو به کعبه کرد و نماز می خواند. هنگامی که رکوع کرد سائلی آمد (و از او کمک خواست) حضرت هم حلقه انگشترش را صدقه داد. خداوند تعالی این آیه را نازل کرد که: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**<sup>۱</sup> (ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند). پس از نزول آیه رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و آیه را برای ما خواند. سپس فرمود بلند شوید جستجو کنیم این صفتی که خداوند به آن شخصی را توصیف کرده (در کیست)؟ هنگامی که رسول خدا ﷺ داخل مسجد الحرام شد با سائلی روبرو گردید و از او پرسید از کجا آمده ای؟ گفت از نزد این نمازگزار که به من این

حلقه انگشتر را در حال رکوع صدقه داد. پس رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و به طرف علی علیه السلام رفت و فرمود ای علی علیه السلام امروز چه کار خیری کرده‌ای؟ پس علی علیه السلام به آن چه از او نسبت به سائل سر زده است خبر داد. پیامبر ﷺ برای بار سوم تکبیر گفت.

(منافقین که از نزول آیه درباره ولایت علی علیه السلام خبردار شدند) بعضی از منافقین به دوستان خود نگاه کردند و گفتند: قلبهای ما هرگز یارای پذیرش ولایت و اطاعت از علی علیه السلام را ندارد.

پس به نزد پیامبر ﷺ آمدند و درخواست کردند که جانشینی را به شخص دیگری غیر علی علیه السلام واگذار کند.

آنگاه آنگاه این آیه نازل شد:

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ<sup>۱</sup> (بگو من نمی‌توانم از پیش خود دستور خدا را عوض کنم. فقط از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. همانا از اینکه نافرمانی خدا را بکنم و دچار عذاب یوم عظیم و روز قیامت بشوم، می‌ترسم).

در این هنگام جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا (امر ولایت و جانشینی را) تمام کن (و آن را تنفیذ نما).

حضرت فرمود: حبیب من جبرئیل شنیدی اینان چه توطئه‌ای

کرده‌اند. (با این وضعیت چگونه ولایت علی علیه السلام را تنفیذ نمایم؟!)

پس جبرئیل از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت.<sup>۱</sup>

در این هنگام شگاکان و منافقین و کسانی که در دل‌هایشان مرض

و کژی بود گفتند از خدا نسبت به سخنی که (مشکوک است و

حتمی نیست بیزاریم و (هرگز) به این که علی علیه السلام وزیر

پیامبر صلی الله علیه و آله باشد راضی نیستیم، زیرا این حرف پیامبر صلی الله علیه و آله از روی

تعصب (فامیلی) با علی علیه السلام است....<sup>۲</sup>

تعداد منافقین هم نکته بسیار مهمی است که نباید از نظر دور

داشت.

ای مردم من از جبرئیل خواستم که از خدا بخواهد که مرا از

رساندن این فرمان به سوی شما معاف کند، زیرا آگاه بودم از اندکی

مؤمنین و فراوانی منافقین و تباهی‌های گنهکاران و فریب مسخره

کنندگان اسلام، کسانی که خداوند در کتابش آنان را این چنین

توصیف کرده که: «به زبان‌شان چیزی می‌گویند که در دل‌شان

نیست و می‌پندارند این امر کم اهمیت است در حالی که این

گناه نزد خداوند بزرگ است و نیز فراوانی آزار من که بارها تکرار

---

(۱) روایت ۱۰

(۲) روایت ۵

شد حتی مرا گوش (دهان بین) نامیدند...<sup>۱</sup>

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین به حضرت خطاب می‌کنیم:  
هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه فاسقین ترسید و در مورد تو از منافقین پرهیز کرد، پروردگار جهانیان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد که: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ... پس به آن چه خداوند در مورد تو بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل کرد جز اندکی ایمان نیاوردند و اما بیشترشان جز بر زیان و خسارت (شان) افزوده نگردید، در حالی که پیش از این نیز خداوند تعالی درباره تو آیاتی نازل کرد و آنها خوش نداشتند...<sup>۲</sup>

پرسشی که مطرح می‌شود این است که:

چگونه وجود منافقین ابلاغ فرمان ولایت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را دچار مشکل کرده است؟

### نومسلمان بودن (قریب العهد به جاهلیت)

علی علیه السلام مظهر حق محض و اسلام خالص بود و مردم، نومسلمانانی بودند که هنوز ویژگی‌های دوران جاهلیت را به دوش

---

(۱) روایت ۴

(۲) روایت ۱۱

می کشیدند.

چه بسیار بودند افرادی که از ترس و طمع مسلمان شده بودند. همین افراد، همان منافقین بسیار را تشکیل می دادند که سدّ راه ابلاغ فرمان ولایت بودند.

لذا پیامبر ﷺ بارها و بارها خطر ابلاغ ولایت را همین نومسلمانانِ نزدیک به جاهلیت بیان کرده است.

در سرتاسر روایات غدیر شاهد اشارتهای مکرر پیامبر ﷺ به خطر کلی همین نومسلمانانِ نزدیک به جاهلیت را مشاهده می کنیم. با هم برخی از ویژگی های نومسلمانانِ نزدیک به جاهلیت را ببینیم.

### **تکذیب و اتهامات، تعصب، جانبداری و...**

یکی از خطرهایی که ابلاغ ولایت را خنثی می کرد، تکذیب و متهم ساختن پیامبر ﷺ بود.

مردی (از منافقین) گفت چیزی او را وادار به تمیز کردن این مکان که همین لحظه می خواهد از آن جا کوچ کند، نکرده است جز این که حتما امروز می خواهد بلا و گرفتاری برای شما بیاورد... سپس رسول خدا ﷺ بر جایگاه بالا رفت و حمد خدا کرد و بر او ثنا گفت و فرمود ای مردم به راستی که در شب عرفه بر من فرمانی نازل گشته که از ترس تکذیب تهمت زنان، از (چگونگی اجرای)

آن فرمان سینه‌ام تنگ شده است تا این که....<sup>۱</sup>

حذیفه گفت: به خدا سوگند که من پیش روی رسول خدا ﷺ نشسته بودم در حالی که ما را در غدیر فرود آورده بود و مجلس پراز مهاجرین و انصار بود، رسول خدا ﷺ بر پا خاست و فرمود این مردم به راستی که خداوند به امری مرا فرمان داده است و گفته است که: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. پس من به همراه جبرئیل گفتم ای دوست من واقعا که قریش (در مخالفت با علی علیه السلام) به من چنین و چنان گفته‌اند (لذا انجام این فرمان در این شرایط ممکن نیست) پس از این از جانب پروردگارم این خبر آمد که: وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (حذیفه در ادامه گفت) سپس پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را صدا زد و در طرف راست خودش قرار داد و فرمود ای مردم آیا می‌دانید که من از خود شما به امر شما سزاوارترم؟ مردم گفتند خداوند شاهد است، آری. فرمود ای مردم کسی که من مولای او هستم پس این علی علیه السلام هم مولای اوست. مردی از میان مسجد گفت ای رسول خدا ﷺ مقصود این جمله چیست؟ حضرت فرمود هر که من پیامبر او هستم پس این علی علیه السلام هم امیر اوست و در ادامه فرمود خداوند کسی که علی علیه السلام را دوست

دارد دوست بدار و کسی که علی علیه السلام را دشمن می‌دارد دشمن بدار  
و کسی که علی علیه السلام را یاری می‌کند یاری کن و کسی که علی علیه السلام  
را خار می‌کند خار ساز....<sup>۱</sup>

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به فرمان ابلاغ ولایت) با  
خود گفت: امت من (تازه مسلمان شده‌اند و) به (خلق و خوی  
ناپسند) جاهلیت نزدیک هستند و هنگامی که به آنها در مورد  
(ولایت) پسر عمویم خبر دهم هر کسی حرفی می‌زند (و تهمتی  
به من وارد می‌کند)....<sup>۲</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت ای جبرئیل واقعا که من از قوم خود می‌ترسم که  
مرا تکذیب کنند و سخن مرا درباره علی علیه السلام نپذیرند....<sup>۳</sup>  
رسول خدا صلی الله علیه و آله از معراج فرود آمد، اما به خاطر ترس از تهمت  
(هوداری از علی علیه السلام) میل نداشت درباره ولایت علی علیه السلام سخنی  
به مردم بگوید... تا این روز هشتم ذیحجه شد، خداوند تبارک و  
تعالی این آیه را نازل کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ  
إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۚ. پیامبر صلی الله علیه و آله

---

(۱) روایت ۱۲

(۲) روایت ۲

(۳) روایت ۴

(۴) مائده/۶۷

(با خود گفت) این آیه تهدید پس از هشدار است. البته و صد البته که فرمان خدا را اجرا خواهم کرد. اگر مردم به من تهمت زند و سخن مرا تکذیب کنند آسان تر است از این که خداوند مرا در دنیا و آخرت به عقوبت دردناکی کیفر دهد... چون فردا شد رسول خدا ﷺ همراه با گروه یارانش بیرون آمدند (حضرت سخنانی کرد و) حمد خدا کرد و بر او ثنا گفت سپس فرمود ای مردم به راستی که خداوند تبارک و تعالی مرا با پیامی به سوی شما فرستاده است و البته سینه من به سبب این پیام تنگ گردید زیرا می ترسیدم که مرا متهم و تکذیب کنید تا این که خداوند هشدار پس از هشدار بر من نازل فرمود، تکذیب شما نسبت به سخن من، بر من آسان تر است از کیفر من توسط خداوند....<sup>۱</sup>

### فساد دلها و مرض قلبها

پیامبر ﷺ در ابلاغ ولایت از منافقین بیمار دل در هراس است. هنگامی که آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** نازل شد خداوند تعالی فرمان داد که پیامبر ﷺ ولایت علی عليه السلام را آشکارا اعلام نماید. به خاطر شناخت پیامبر ﷺ از فساد دلهای مردم، دنیا بر پیامبر ﷺ تنگ گشت. پس از این خداوند آیه **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ**

را نازل فرمود....<sup>۱</sup>

برخی از مصادیق فساد دلها، تکبر و رقابتهای اجتماعی جاهلی بود.

رسول خدا ﷺ گفت پروردگارا واقعا که قوم من (تازه مسلمان شده‌اند و) به جاهلیت نزدیک هستند و در آنها روحیه (تکبر و) رقابت و فخر فروشی هست. (از سوی دیگر) هیچ مردی از آنها نیست مگر این که ولّی آنها یعنی علی بن ابی طالب (ع) فردی از آنها را در جنگهای دوران جاهلیت کشته و (خونی از آنها را در جاهلیت ریخته است و من از این می‌ترسم (که نپذیرند و طغیان کنند)....<sup>۲</sup>

یک نمونه دیگر از فساد قلبها را ببینیم.

حذیفه (راوی حدیث) گفت به خدا سوگند که معاویه را دیدم در حالی که دست راستش را بر شانه عبدالله بن قیس و دست چپش را بر شانه مغیره بن شعبه گذاشته بود، متکبرانه برخاست و با خشم از میان جمعیت بیرون آمد و با تکبر به راه افتاد در حالی که می‌گفت محمد ﷺ را بر این سخنش تصدیق نمی‌کنیم (که فرمان خدا باشد) و به ولایت علی (ع) اقرار نمی‌کنیم. پس خداوند

---

(۱) روایت ۱۳

(۲) روایت ۱۴

به دنبال سخن معاویه این آیات را نازل کرد: فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى وَ لَكِنْ كَذَبَ وَ تَوَلَّى ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَكَّى أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى<sup>۱</sup> (پس تصدیق نکرد و نماز برپا نداشت، بلکه تکذیب کرد و روی گردانید، سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت! وای بر تو! پس وای [بر تو!] بازهم وای بر تو! وای بر تو!) رسول خدا تصمیم گرفت معاویه را برگرداند و بکشد که جبرئیل این آیه را نازل کرد: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ<sup>۲</sup> (زبان‌ت را زود به حرکت درنیاور تا در خواندن شتابزدگی به خرج دهی). پس پیامبر ﷺ سکوت کرد.<sup>۳</sup>

### توطئه‌های منافقین

منافقین که از نزدیکی رحلت پیامبر ﷺ آگاه شده بودند، خود را در آستانه اجرای توطئه‌های از پیش تدوین شده و برداشت از آن می‌دیدند.

تدوین صحیفه ملعونه اول، نخستین پیمان مدون آنها بود. اتفاقاً در مراسم غدیر نیز منافقین به این پیمان اشاره می‌کردند. در کنار خیمه من خیمه گروهی از قریش بود که سه نفر بودند و

(۱) قیامت/۳۱-۳۵

(۲) قیامت/۱۶

(۳) روایت ۱۲

حذیفه هم همراه من بود، از خیمه کناری شنیدیم که یکی از سه نفر می‌گفت به خدا سوگند که محمد ﷺ اگر می‌پندارد خلافت برای علی علیه السلام درست می‌شود، واقعا احمق است و دیگری گفت او را احمق قرار نده، آیا نمی‌دانی که او دیوانه است، نزدیک بود نزد زن ابن ابی کبشه غش کند! و سومی گفت او را ول کنید، می‌خواهد احمق باشد یا دیوانه، به خدا سوگند که آن چه او می‌گوید هرگز نخواهد شد. حذیفه از سخن آنان عصبانی شد و سرش را داخل خیمه آنها کرد و گفت پس شما (برای غصب خلافت) توطئه کرده‌اید، در حالی که هنوز رسول خدا ﷺ میان شماست و وحی الهی بر شما نازل می‌شود؟!.....<sup>۱</sup>

### دشمنی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام

رسول خدا ﷺ از مخالفت قومش و اهل نفاق و دشمنی ترسید که متفرق شوند و به جاهلیت بازگردند. علت آن هم این بود که پیامبر ﷺ دشمنی آنان با علی علیه السلام را می‌دانست و از آن چه از کینه و بغض در نهاد آنها بود خبر داشت....<sup>۲</sup>

دشمنی منافقین با امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلایل فراوانی داشت. از جمله:

---

(۱) روایت ۱

(۲) روایت ۴

کینه‌های عمیق بر جا مانده از بدر و احد و...  
حسادت شدید در مقابل کمالات شخصی و موفقیت‌های عملی و  
ارتباط تنگاتنگ با پیامبر ﷺ  
تعارض منافع دنیوی آنها با وجود حضرت  
و...

### علی علیه السلام قاتل بستگان آنها بود

علی علیه السلام قاتل بزرگان کفار بوده است. کمتر خانواده‌ای پیدا می‌شده است که علی علیه السلام یکی از افراد آنها را در زمان کفرشان نکشته باشد و این امر بر اساس فرهنگ جاهلیت، کینه‌ای عمیق از علی علیه السلام به ارث گذاشته است. پیش از این گذشت که:

رسول خدا ﷺ گفت پروردگارا واقعا که قوم من (تازه مسلمان شده‌اند و) به جاهلیت نزدیک هستند و در آنها روحیه (تکبر و) رقابت و فخر فروشی هست. (از سوی دیگر) هیچ مردی از آنها نیست مگر این که ولی آنها یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام (فردی از آنها را در جنگ‌های دوران جاهلیت کشته و) خونی از آنها را در جاهلیت ریخته است و من از این می‌ترسم (که نپذیرند و طغیان

کنند)....<sup>۱</sup>

پس پیامبر ﷺ گفت ای جرئیل واقعا که من از تغیر و دگرگونی اصحابم می ترسم زیرا آنها (بر اساس سنتهای جاهلی) خون های (زیادی) از علی علیه السلام طلب دارند (که علی علیه السلام از بستگان کافر آنها بر زمین ریخته است). و می ترسم آن کینه هایی را که از علی علیه السلام در دل پنهان کرده اند در مورد او آشکار کنند....<sup>۲</sup>

سید بن طاووس درباره تأخیر امتثال پیامبر ﷺ می گوید:

بدان که موسای پیامبر خدا در پذیرش ابلاغ رسالتش از خداوند درخواست تجدید نظر کرد (تا او را از رسالت معاف دارد) و در این درخواست به خداوند گفت «من یکی از آنها را کشته ام پس می ترسم که مرا بکشند» این در حالی است که موسی تنها یک نفر از آنها را کشته بود. اما علی بن ابی طالب علیه السلام از قریش و دیگر قبائل، افراد زیادی را کشته بود. لذا احتمال می رود که درخواست تجدید نظر پیامبر ﷺ از خداوند برای این بود که هر یک از این کشته ها به تنها کافی بود برای طغیان امت لذا درخواست کرد در ابلاغ ولایت مولای ما علی علیه السلام تأخیر کند و این که فضل عظیم و شرافت جایگاه او را در این زمان بیان نکند، علت آن هم این

---

(۱) روایت ۱۴

(۲) روایت ۱۵

بود که پیامبر ﷺ بر امتش نگران بود، همچنان که خداوند جل جلاله او را توصیف کرده است. پس در این برهه، از امتحان امت به سبب ولایت علی علیه السلام نگران شد و....<sup>۱</sup>

### علی علیه السلام مشکل اصلی منافقین

بعد از جریان خاتم بخشی و نزول آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<sup>۲</sup> در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام، منافقین نزد پیامبر ﷺ آمده و درخواست عجیب و شرم آوری کردند.

(منافقین که از نزول آیه درباره ولایت علی علیه السلام خبردار شدند) بعضی از منافقین به دوستان خود نگاه کردند و گفتند: قلبهای ما هرگز یارای پذیرش ولایت و اطاعت از علی علیه السلام را ندارد. پس به نزد پیامبر ﷺ آمدند و درخواست کردند که جانشینی را به شخص دیگری غیر علی علیه السلام واگذار کند.

آنگاه این آیه نازل شد:

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبْدِلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي

---

(۱) إقبال الأعمال چاپ جدید ج ۲ ص ۲۴۴

أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.<sup>۱</sup> (بگو من نمی توانم از پیش خود دستور خدا را عوض کنم. فقط از آنچه به من وحی می شود، پیروی می کنم. همانا از اینکه نافرمانی خدا را بکنم و دچار عذاب یوم عظیم و روز قیامت بشوم، می ترسم.)

در این هنگام جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا (امر ولایت و جانشینی را) تمام کن (و آن را تنفیذ نما).

حضرت فرمود: حبیب من جبرئیل شنیدی اینان چه توطئه ای کرده اند. (با این وضعیت چگونه ولایت علی علیه السلام را تنفیذ نمایم؟! پس جبرئیل از نزد رسول خدا ﷺ رفت.<sup>۲</sup>

ذیل آیه ۱۵ سوره یونس روایات متعددی وارد شده است که ناظر به این درخواست منافقین است. از جمله آنها:

ابوحمره ثمالی گفت از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند تعالی پرسیدم که فرموده است: اَمَّا يَقْرَأُ غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدَلَهُ<sup>۳</sup> (قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن) امام باقر علیه السلام فرمود: این سخن دشمنان خدا برای رسول خدا ﷺ است در حالی که می پنداشتند خداوند سخن آنان را نمی شنود، در پشت سر حضرت

---

(۱) یونس/۱۵

(۲) روایت ۱۰

(۳) یونس/۱۵

می گفتند اگر پیامبر ﷺ امامی جز علی علیه السلام قرار می داد یا جای او را عوض می کرد (بهرتر بود) سپس خداوند در ردّ سخنان آنان فرمود قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي (بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم) یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را عوض کنم إِنَّ أَتَّعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي (جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم) در مورد علی علیه السلام. این بیان سخن خداست که فرمود: اَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلْهُ!

در نهایت منافقین این خواسته خود را علنی کرده و آشکارا از پیامبر ﷺ خواستند که جانشینش را عوض کند.

### فاصله شگفت میان مشکلات نبوت پیامبر ﷺ با ولایت علی علیه السلام

همه پیامبران در راه تبلیغ رسالت در اوج مشکلات بوده اند. اما قله این مشکلات، مشکلاتی است که خاتم پیامبران ﷺ دچار آن شده بود.

از شگفتی های روزگار این است که پیامبر ﷺ مشکلات خودش را در مقابل مشکلات علی علیه السلام اندک می بیند.

پیامبر ﷺ از (شدت پیچیدگی اجرای فرمان ابلاغ ولایت) به

گریه افتاد. جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت ای محمد ﷺ آیا از (دشواری اجرای) فرمان خدا بی‌تابی می‌کنی؟! حضرت فرمود ای جبرئیل هرگز چنین نیست و لکن (مشکل این است که) پروردگارم می‌داند زمانی که قریش به رسالت من اقرار نکردند، از آنها چه کشیدم تا این که خداوند به من فرمان جهاد داد و لشکریانی از فرشتگان آسمان هم فرستاد که مرا یاری کردند (آن هنگام قریش به اجبار رسالت مرا پذیرفتند) اینها چگونه پس از من به (ولایت) علی ﷺ اقرار می‌کنند...<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ به آسانی در دعوتش موفق نشد، بلکه کفار پس از جنگ و جهاد، به ناچار تسلیم شدند. البته پیروزی پیامبر ﷺ در جهاد نیز مدیون یاری فرشتگان الهی بود.

اما علی ﷺ که نه یآوری از انسیان دارد و نه ناصری از فرشتگان، چگونه در این شرایط ویژه می‌تواند پیروز گردد؟!

### خطر کودتای منافقین

خداوند به محمد ﷺ فرمان داد که علی ﷺ را برای مردم نصب کند برای این که ولایت او را به آنان خبر دهد. پس رسول خدا ﷺ

ترسید که مردم بگویند (از روی تعصب فامیلی) پسر عمویش را آورده است و ترسید که مردم در این مورد بر او طغیان کنند. پس خداوند به سوی او وحی فرستاد که: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** سپس رسول خدا ﷺ ولایت علی علیه السلام را در روز غدیر خم برپاداشت.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ به او گفت ای جبرئیل واقعا که مردم تازه مسلمان هستند (و ایمان آنان سست است) می ترسم به اضطراب بیفتند و از من اطاعت نکنند. جبرئیل به مکانش در آسمان عروج کرد ولی در روز دوم بر پیامبر ﷺ نازل شد در حالی که رسول خدا ﷺ در غدیر فرود آمده بود و به او گفت ای محمد ﷺ خدای تعالی گفته است: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**. پیامبر ﷺ فرمود ای جبرئیل از اصحابم می ترسم که با من مخالفت کنند....<sup>۲</sup>

امور یاد شده موجب این ترس شده بود که ابلاغ ولایت بدون فراهم آمدن شرایط لازم، موجب طغیان منافقین گردد و در پی آن اسلام نابود شود.

(۱) روایت ۱۷

(۲) روایت ۶

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین خطاب به حضرت سخن می‌گوییم:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه فاسقین ترسید و در مورد تو از منافقین پرهیز کرد، پروردگار جهانیان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد که: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ....<sup>۱</sup>

به راستی که هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بازگشت و به غدیر خم رسید خداوند عزوجل هنگام ظهر همان روز به جبرئیل فرمان داد بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آید و او را به اقامه و برپایی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان دهد و علی علیه السلام را به عنوان پرچم هدایت برای مردم پس از خودش نصب کند و او را جانشین خودش در امتش قرار دهد. جبرئیل به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به او گفت ای دوست من به راستی که خداوند به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید در این روز ولایت علی علیه السلام را برپا دار تا این پس از تو پرچم هدایت برای امت تو باشد، امت تو به او مراجعه کنند و علی علیه السلام برای آنان همانند تو باشد (و جایگاه تو را داشته باشد). پس پیامبر صلی الله علیه و آله گفت ای جبرئیل واقعا که من از تغیر و دگرگونی اصحابم می‌ترسم زیرا آنها (بر اساس سنتهای جاهلی) خون‌های

(زیادی) از علی علیه السلام طلب دارند (که علی علیه السلام از بستگان کافر آنها بر زمین ریخته است.) و می‌ترسم آن کینه‌هایی را که از علی علیه السلام در دل پنهان کرده‌اند در مورد او آشکار کنند. جبرئیل به آسمان عروج کرد و چیزی نگذشت که به فرمان خدا فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست... و به سخnerانی ایستاد و پس از آن، ولایت را ذکر کرد و آن را بر تمام مردم لازم گردانید و فرمان خداوند به این امر را اعلام کرد. پس مردمی گفتند آن چه گفتند و رازهایی را با یکدیگر نجوا کردند...<sup>۱</sup>

در این روایت «تغیر اصحاب» با تعبیر «آشکار کردن آن چه در ضمیر پنهان داشتند» تفسیر شده است.

یکی از امور پنهانی منافقین، صحیفه ملعونه اول است. در این صحیفه، برنامه کودتا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چیده شده بود.

نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که منافقین کودتای برنامه ریزی شده برای بعد از رحلت حضرت را جلوتر انداخته و در حیات خود پیامبر صلی الله علیه و آله دست به کودتا بزنند.

## تفرقه و ارتداد و نابودی اصل دین

پیداست که اگر شرایط ابلاغ ولایت فراهم نباشد و منافقین کودتا نمایند، عده بسیاری در حیات خود پیامبر ﷺ مرتد گشته و از دین خارج می‌شدند.

چون این حکم از جانب خداوند آمد، سینه پیامبر ﷺ تنگ شد و ترسید که مردم از دین‌شان مرتد گردند و او را تکذیب کنند. لذا سینه پیامبر ﷺ تنگ شد و به پروردگارش عزوجل مراجعه کرد (تا او را از بیان و تفسیر فریضه ولایت در این شرایط معاف دارد)....<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ از مخالفت قومش و اهل نفاق و دشمنی ترسید که متفرق شوند و به جاهلیت بازگردند. علت آن هم این بود که پیامبر ﷺ دشمنی آنان با علی علیه السلام را می‌دانست و از آن چه از کینه و بغض در نهاد آنها بود خبر داشت....<sup>۲</sup>

پس هنگامی که حش را انجام داد و به غدیر خم رسید و این روز هیجدهم از ماه ذیحجه بود خداوند عزوجل به او فرمان داد که امر علی علیه السلام را آشکار کند. پس گویا پیامبر ﷺ به خاطر شناختی که از خوش نداشتن مردم از خلافت علی علیه السلام داشت،

---

(۱) روایت ۷

(۲) روایت ۴

متوقف شد. علت توقف هم ترس از نابودی دین و ترس از مرتد شدن مردم بود. پس خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>۱</sup>.

از آن جایی که تحقق هدف آفرینش در گرو بعثت پیامبران بود و بعثت تمامی پیامبران هم فراهم ساختن بستر بعثت خاتم صلی الله علیه و آله بود، نابودی اصل دین در واقع به عدم تحقق هدف آفرینش منجر می گردید.

### خطر جانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

پیش از این گذشت خطری که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن می ترسید نابودی اصل دین بود.

نقشه منافقین برای نابودی اصل دین، کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله مؤکدا خداوند به تو فرمان می دهد که امت خودت را درباره ولایت کسی که اطاعتش را واجب ساختم و کسی که پس از تو به اداره امور آنها برمی خیزد، آگاه سازی.

و خداوند این حکم را در کتابش تأکید کرد و این آیه را نازل فرمود:  
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...

پس رسول خدا ﷺ گفت ای پروردگارم واقعا که من از قریش و مردم بر جان خودم و جان علی علیه السلام می ترسم. پس خداوند تبارک و تعالی آیه وعید و تهدید نازل کرد: أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>۱</sup>.  
علامه مجلسی رحمه الله علیه می فرماید:

معنى وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ این است که خداوند تو را از کشتن آنها حفظ می کند.<sup>۲</sup>

با برخی از دلایل متعددی که موجب تأخیر پیامبر ﷺ در امتثال فرمان ابلاغ ولایت گردید، آشنا شدیم.  
اینک ببینیم گره افتاده در ابلاغ فرمان ولایت چگونه گشوده شد.

---

(۱) روایت ۱۸

(۲) بحار الأنوار ج ۸۹ ص ۱۶۴



## گره کوری که با ضمانت الهی گشوده شد

درنگ در آیات و روایات ابلاغ ولایت دو امر را آشکار می‌کند:

(۱) اسلام بدون ولایت ناقص است، لذا هرگز خداوند به آن راضی نیست و آن را نمی‌پذیرد.

(۲) ابلاغ ولایت با چالشهای فوق العاده‌ای مانند ارتداد امت و نابودی اصل دین روبرو است، لذا هرگز عملی نیست.

دو امر یاد شده پیامبر ﷺ را در یک بن بست دشوار قرار داده بود. پیامبر ﷺ به خاطر این بن بست به ناچار عمری را با تقیه گذرانده بود.

اما دیگر فرصت دارد تمام می‌شود و آوای رحیل جبرئیل پیوسته تکرار می‌گردد. اگر این تقیه، حتی از روی ناچاری ادامه یابد، تمام زحمات و تلاش‌های ۲۳ ساله پیامبر ﷺ به فنا می‌رود.

لذا سینه پیامبر ﷺ تنگ شده است، از ارتداد مردم و نابودی دین می‌ترسد، برای شکسته شدن این بن بست دشوار در درگاه الهی گریه می‌کند.

شرایط جامعه همچنان نامساعد و منفی است.

نه تنها هیچ تغییر مثبتی به چشم نمی‌خورد، بلکه منافقین با اطمینان از نزدیک شدن مرگ پیامبر ﷺ، خود را برای اجرای توطئه‌های از پیش اندیشیده آماده ساخته‌اند.

انواع توطئه‌ها آماده شده است که هرگز علی‌علیه خلیفه نشود حتی با کشتن پیامبر ﷺ.

از جمله این که می‌خواستند به شکلی ابوبکر و عمر را در حکومت پس از پیامبر ﷺ شریک سازند.

نزد امام علی‌علیه بودم در حالی که مردمی از کوفیان حاضر بودند. پس آنان از امام درباره این سخن خداوند عزوجل پرسیدند که: لَبَنُ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ (اگر شرك ورزی حتماً کدارت تباه خواهد شد) حضرت فرمود آن چه فکر شما به سوی آن می‌رود درست نیست. (توضیحش این که) به راستی که خداوند عزوجل به پیامبرش ﷺ سفارش کرد که علی‌علیه را (چون) پرچم هدایت برای مردم برپا دارد. معاذ بن جبل (یکی از سران منافقین و یکی از پنج توطئه‌گری که صحیفه ملعونه اول را امضاء کرده بودند) نزد پیامبر ﷺ (آمد و به دسیسه پرداخت و) این چنین توطئه کرد که ابوبکر و عمر را در ولایت علی‌علیه شریک گردان تا مردم به سخن تو اطمینان کنند و تصدیقت نمایند. سپس خداوند عزوجل

این آیه را نازل فرمود یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (در اینجا) رسول خدا ﷺ به جبرئیل شکایت کرد و فرمود قطعا مردم مرا تکذیب می کنند و از من نمی پذیرند. پس خداوند تعالی این آیه را نازل کرد لَئِنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اگر شرك ورزی حتماً كرداریت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد)....<sup>۱</sup>

پیدا است که بر فرض محال اگر می توانستند پیامبر ﷺ را به شرك ابوبکر و عمر در حکومت قانع کنند، راحت تر می توانستند علی را کنار بزنند.

و از جمله توطئه های منافقین این بود که تا مرگ طبیعی پیامبر ﷺ صبر نکنند و لذا به مسموم کردن حضرت اندیشیدند...! در یک جمله پیش از فرمان ابلاغ ولایت شرایط زمینی سخت تر و دشوارتر شد...!

که ناگهان گره کور گشوده و بن بست شکسته شد، اما نه از زمین، از آسمان...!

وحی آمد، ضامن از راه رسید و خداوند ضامن شد!

ضامن جان پیامبر ﷺ...!

ضامن بقای دین...!

وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ !!!

فرج از آسمان رسید، تمام نگرانی پیامبر ﷺ برطرف شد و تقیه پیامبر ﷺ پایان یافت.

با عجله تمام به سوی مدینه می تازد که در اولین فرصت ابلاغ ولایت کند.

اما منافقین توطئه ترور پیامبر ﷺ و علی علیه السلام را در سر می پروراند و برای ترور پیامبر ﷺ در عقبه هرشی برنامه ریزی کرده اند.

پیامبر ﷺ چیزی با «عقبه هرشی» فاصله ندارد و خطر عقیم شدن ابلاغ ولایت هم جدی است. خطر متفرق شدن مردم هم هست.

باید عجله کرد آن هم عجله ای تمام پیش از «عقبه هرشی»، منزل پیش از «عقبه هرشی»، جحفه است. پیامبر ﷺ از جحفه به طرف غدیر خم می پیچد تا ولایت علی علیه السلام را فریاد زند....

آخر وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ قفل را باز کرده و گره کور را گشوده و بن بست را شکسته است.

بِاَللّٰهِ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ دیگر جایی برای تقیه نبود.

لذا در غدیر با بلندترین فریادها، ولایت علی علیه السلام را فریاد زد!

سپس پیامبر ﷺ حرکت کرد چون به غدیر خم که سه میل پیش

از جحفه است رسید، پنج ساعت از روز گذشته بود که جبرئیل همراه با نهیب و نهی شدید از تأخیر ابلاغ ولایت و همراه با عصمت از شر مردم آمد و گفت ای محمد ﷺ البته خداوند عزوجل سلامت می‌رساند و به تو می‌گوید: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

در این هنگام اوائل کاروان نزدیک جحفه بود، پس جبرئیل امر کرد که هر کس را که از آنها پیش افتاده بازگرداند و هر کس را که عقب مانده در همین مکان نگهدارد تا این که علی ﷺ را به عنوان پرچم هدایت برای مردم برپا دارد و آن چه خداوند درباره علی ﷺ نازل کرده است به مردم برساند و جبرئیل به پیامبر ﷺ هم خبر داد که خداوند عزوجل او را از شر مردم حفظ کرده است. هنگامی که عصمت آمد رسول خدا ﷺ فرمان داد منادی در میان مردم به اجتماع عمومی ندا دهد...

(سپس پیامبر ﷺ سخنرانی مفصلی ایراد فرمود و در ضمن آن گفت) زیرا خداوند اعلام کرده است که اگر من آن چه را که به سوی من نازل شده ابلاغ نکنم رسالت او را ابلاغ نکرده‌ام و البته که خداوند تبارک و تعالی عصمت را تضمین کرده است و او

خداوندی است که کفایت می‌کند و کریم است...<sup>۱</sup>  
 پس هنگامی که خداوند حفظ او را ضمانت کرد و از عدم ابلاغ  
 ولایت ترساند، پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت  
 سپس فرمود ای مردم هر کسی که من مولای او هستم پس  
 علی علیه السلام مولای اوست...<sup>۲</sup>

مردی به امام رضا علیه السلام گفت از عروۃ بن زبیر روایت شده که  
 پیامبر ﷺ در حال تقیه وفات کرد. حضرت فرمود اما پس از این  
 سخن خداوند عزوجل که یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ  
 إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ خداوند هر  
 تقیه‌ای را به ضمانت خودش (عزوجل) زایل کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله  
 فرمان خدا را (در مورد علی علیه السلام بدون تقیه) بیان کرد و لکن قریش  
 پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کردند آن چه را که دلشان خواست و اما تقیه  
 پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه شاید (بوده است).<sup>۳</sup>

با ضمانت وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، خطر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله  
 برطرف شد. لذا دیگر نیازی به محافظ هم نداشت.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت را محافظت می‌کردند تا این که

(۱) روایت ۴

(۲) روایت ۱۴

(۳) روایت ۲۰

خداوند تعالی این آیه را به سوی او نازل فرمود: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... هنگامی که خداوند تعالی با جمله وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ به پیامبر ﷺ خبر داد که او را از مردم محافظت می‌کند، پیامبر ﷺ نیز محافظان را رها کرد.<sup>۱</sup>

و اما محافظان پیامبر ﷺ: ... چون این آیه نازل شد وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ محافظان را رها کرد.<sup>۲</sup>

علت تأخیر پیامبر ﷺ در ابلاغ ولایت هم آشکار شد، آخر پیامبر ﷺ منتظر ضمانت الهی بود که «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نازل شد و مشکل حل گردید.<sup>۳</sup>

---

(۱) روایت ۲۱

(۲) روایت ۲۲

(۳) روایت ۲۳



## مراحل نزول آیه ابلاغ ولایت

یکی از پرسش‌های مطرح در رابطه با آیه ابلاغ ولایت، در رابطه با سیر مراحل نزول آن است.

با برخی از مراحل زمانی و مکانی نزول آیه ابلاغ آشنا شدیم. طبق روایت ۵ فرمان ابلاغ ولایت و حتی خطاب یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...، از معراج آغاز شده است. به احتمال قوی این معراج در منی رخ داده است.

در روایت ۴ با این که تصریح شده جبرئیل سه بار فرمان ابلاغ ولایت را آورده است، اما با احتساب کراع الغمیم، که اتفاقاً در همین روایت هم آمده است، نزول آیه ابلاغ چهار بار صورت پذیرفته است.

طبق مستنداتی که در همین بخش ارایه شد، جحفه مرحله ششم نزول آیه ابلاغ بوده است.

با این همه در دو روایت ۴ و ۶ تصریح شده است به این که نزول آیه ابلاغ در سه مرحله بوده است:

ای مردم من در رساندن آن چه که خداوند به سوی من نازل کرده

است کوتاهی نکرده‌ام و من برای شما سبب نزول این آیه را بیان می‌کنم که جبرئیل سه بار به سوی من فرود آمد....<sup>۱</sup>

هنگامی که رسول خدا ﷺ در حجة الوداع به سوی مکه حرکت کرد و پس از اعمال حج از مکه خارج شد.... جبرئیل آمد و... این آیه را قرائت کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... جبرئیل به مکانش در آسمان عروج کرد ولی در روز دوم بر پیامبر ﷺ نازل شد در حالی که رسول خدا ﷺ در غدیر فرود آمده بود و به او گفت ای محمد ﷺ خدای تعالی گفته است: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... جبرئیل به آسمان عروج کرد و در روز سوم بر پیامبر ﷺ نازل شد در حالی که حضرت در مکانی به نام غدیر خم بود، به او گفت: ای رسول خدا ﷺ خدای تعالی گفته است: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. چون رسول خدا ﷺ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ را شنید به مردم گفت شتر مرا بخوابانید که به خدا سوگند از این مکان نمی‌روم تا این که رسالت پروردگارم را برسانم....<sup>۲</sup>

اما در روایت ۶ تصریح شده است که سه مرحله از نزول آیه ابلاغ در

(۱) روایت ۴

(۲) روایت ۶

راه بازگشت به مدینه بوده است.

با توجه به سایر مستندات که اثبات می‌کند نزول آیه ابلاغ از منی آغاز شده است، روشن می‌شود که نزول آیه حداقل در شش مرحله نازل شده است.

با این همه با درنگ در برخی از روایات شاهد سه مرحله اصلی در نزول آیه ابلاغ ولایت هستیم.

مرحله یکم: نزول اصل فرمان

مرحله دوم: نزول اهمیت و جایگاه ویژه ابلاغ ولایت تا آن جا که شکست در اجرای فرمان ابلاغ ولایت، مساوی با شکست در مسئولیت پیامبری قرار داده شده است.

مرحله سوم: بیمه کردن اجرای فرمان و تضمین موفقیت آمیز اجرای فرمان و در نتیجه ضمانت بقای دین

روایت ۶ به خوبی این طبقه‌بندی را بیان می‌کند.

توضیح این که آیه ۶۷ سوره مائده در سه مرحله نازل شده است.

مرحله نخست که در عرفه بوده است تنها جمله اول نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ....

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن....

پس از این که پیامبر ﷺ عذر مشکلات را برای جبرئیل بازگو می‌کند، جمله دوم افزوده می‌شود که بیانگر اهمیت فوق العاده امر ولایت است.

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ....

و اگر نکنی رسالتی که او بر عهده تو گذاشته نرسانده‌ای.  
و در نهایت در حجه یا نزدیکی‌های حجه جمله سوم نازل شد که حاوی پیام تضمین الهی است.

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.  
و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

در مرحله نخست، اصل الهی بودن ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان شده است. نتیجه نخست این امر این است که مردم در این حوزه حق دخالت ندارند.

مرحله دوم ناظر به اهمیت حکم ولایت است و این که ولایت به تنهایی همسنگ با تمام رسالت پیامبر ﷺ است و نبود آن موجب می‌شود که تمام رسالت پیامبر ﷺ عقیم گردد.

مرحله سوم به شدت خطر کودتای منافقین و ارتداد امت اشاره می‌کند که تنها و تنها با تضمین الهی خطر آن برطرف گردیده است.

## راز نزول مرحله‌ای آیه ابلاغ ولایت

ناگفته پیداست که سبب تأخیر در اجرای فرمان الهی در ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تقصیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبوده است.

ای مردم من در رساندن آن چه که خداوند به سوی من نازل کرده است کوتاهی نکرده‌ام و من برای شما سبب نزول این آیه را بیان می‌کنم که جبرئیل سه بار به سوی من فرود آمد...<sup>۱</sup>

همچنین روشن شد شرایط اجتماعی مسلمین و به خصوص شدت توطئه‌های منافقین سبب شده بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بترسد و تقیه شدید پیش گیرد.

البته مقصود از ترس پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضعف نفسانی حضرت نیست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از (شدت پیچیدگی اجرای فرمان ابلاغ ولایت) به گریه افتاد. جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت ای محمد (صلی الله علیه و آله) آیا از (دشواری اجرای) فرمان خدا بی‌تابی می‌کنی؟! حضرت فرمود ای جبرئیل هرگز چنین نیست و لکن... البته من نه از قومی می‌ترسم

(که حکم خداوند را کتمان کنم) و نه برای نزدیکانم چیزی را (به

باطل) می‌خواهم....<sup>۱</sup>

بلکه ترس پیامبر ﷺ، ترس از عقیم شدن خود این فرمان و در نتیجه نابودی اصل دین بود.

همان گونه که گذشت طبق برخی از روایات از آغاز فرمان ابلاغ ولایت تا غدیر خم، نه روز طول کشید و در این میان بارها و بارها جبرئیل نازل می‌شد و فرمان الهی را ابلاغ می‌کرد. اما در نهایت پس از نزول ضمانت الهی ابلاغ ولایت انجام شد. پرسشی که مطرح است این است که:

چرا از ابتدا فرمان ابلاغ ولایت همراه با ضمانت الهی نبود؟

پیدا است که اگر فرمان ابلاغ ولایت یک باره و دفعی اجرا می‌شد، بسیاری از حقایقی که در ضمن آیات متعدد مربوط به غدیر بیان شده است، مسکوت می‌ماند.

اما با ۱- کش و قوسی که در این بازه زمانی اتفاق افتاده، همراه با ۲- نزول تدریجی آیات متعدد و نیز ۳- نزول سه مرحله‌ای فرمان ابلاغ ولایت (نزول اصل فرمان، نزول اهمیت ویژه ابلاغ ولایت و نزول تضمین اجرای فرمان)، همگی در واقع نوعی روشنگری از اهمیت خود ولایت و

نیز روشنگری از چالشهای تلخی است که امت پیامبر ﷺ دچار آن شده بود.

این حقایق اسرار آمیز با نزول دفعی فرمان ابلاغ ولایت هرگز آشکار نمی‌گردید.

سید بن طاووس در این باره می‌گوید:

احتمال هم می‌رود که خود خداوند عزوجل به پیامبر ﷺ نسبت به درخواست تجدید نظر اجازه داده بود تا این که آن چه برای مولای ما علی علیه السلام برگزیده است برای امت پیامبر ﷺ آشکار کند و آشکار کند که همانا خداوند است که علی علیه السلام را برگزیده است. (چرا که پیامبر ﷺ از خود سخنی نمی‌گوید) همچنان که خداوند فرموده است: مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ<sup>۱</sup>

نزول تدریجی فرمان ابلاغ ولایت، به استحکام بیشتر ابلاغ ولایت انجامیده است آن چنان که انکار آن را دشوارتر ساخته است. توضیح این که چندین آیه درباره ابلاغ ولایت و حاشیه‌های آن، نازل شده و در قرآن ثبت شده است.

پیداست که با ثبت این آیات، آیندگان در صدد تحقیق در آنها و شناخت شأن نزول این آیات برخوانند آمد و بدین سان کتمان و

تحریف غدیر برای تابعین سقیفه دشوارتر می‌گردد.

همچنین با تحقیق در ۱- علت تأخیر اجرای فرمان و ۲- آشنایی با مراحل سه گانه نزول آیه ابلاغ، ۳- با شرایط بحرانی جامعه مسلمین که خود معلول توطئه‌های پیچیده دار و دسته منافقین بود، آشنا می‌شوند و نسبت به انحرافات که در دین صورت پذیرفته، آگاه می‌شوند. این اشارات اندک گوشه‌ای از حکیمانه بودن نزول سه مرحله‌ای آیه ابلاغ ولایت، (تأخیر در نزول ضمانت الهی) و تأخیر در امتثال پیامبر ﷺ را آشکار می‌کند.

## مستندات روایی «ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت»

مطالب نوشتار پیش رو مستند به روایات متعددی است. از آن جایی که برخی از این روایات مفصل است و متن عربی روایات مورد نیاز عموم فارسی زبانان نیست، در متن اصلی کتاب، به ترجمه بخش مورد استشهاد آن روایات بسنده شد. اما به دلیل این که ممکن است مراجعه به روایات مورد نیاز برخی از محققین باشد، متن کامل روایات در این بخش ارایه می گردد.

### روایت (۱)

فقال [زید بن ارقم] یا ابن أخي إن قبل غدیر خم ما أحدثك به إن جبرئیل الروح الأمين نزل علی رسول الله ص بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام فدعا قوما أنا فيهم فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم فلم ندر ما نقول له و بكى عليه السلام فقال له جبرئیل ما لك يا محمد صلى الله عليه وآله أجزعت من أمر الله فقال كلا يا جبرئیل ولكن قد علم ربي ما لقيت من قریش إذ لم يقرؤا لي بالرسالة حتى أمرني بجهادي و أهبط إلي جنودا من السماء فنصروني فكيف يقرؤن لعلي عليه السلام من بعدي

فانصرف عنه جبرئیل ثم نزل علیه فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ  
ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ<sup>١</sup> فلما نزلنا الجحفة راجعين و ضربنا أخبيتنا نزل جبرئیل  
بهذه الآية يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا  
بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فبينما نحن كذلك إذ سمعنا  
رسول الله ﷺ و هو ينادي أيها الناس أجبوا داعي الله أنا رسول الله  
فأتيناه مسرعين في شدة الحر فإذا هو واضع بعض ثوبه على رأسه و  
بعضه على قدمه من الحر و أمر بقم ما تحت الدوح فقم ما كان ثمة  
من الشوك و الحجارة فقال رجل ما دعاه إلى قم هذا المكان و هو يريد  
أن يرحل من ساعته إلا ليأتينكم اليوم بداهية فلما فرغوا من القم أمر  
رسول الله ﷺ أن يؤتى بأحلاس دوابنا و أقتاب إبلنا و حقائبنا فوضعا  
بعضها على بعض ثم ألقينا عليها ثوبا ثم صعد عليها رسول الله ﷺ  
فحمد الله و أثنى عليه ثم قال يا أيها الناس إنه نزل علي عشية عرفة أمر  
ضقت به ذرعا مخافة تكذيب أهل الإفك حتى جاءني في هذا الموضع  
وعيد من ربي إن لم أفعل ألا و إنني غير هائب لقوم و لا محاب لقرايتي  
أيها الناس من أولى بكم من أنفسكم قالوا الله و رسوله قال اللهم  
اشهد و أنت يا جبرئيل فاشهد حتى قالها ثلاثا ثم أخذ بيد علي بن أبي

طالب عليه السلام فرغه إليه ثم قال اللهم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله قالها ثلاثا ثم قال هل سمعتم فقالوا اللهم بلى قال فأقررتم قالوا بلى ثم قال صلى الله عليه وآله اللهم اشهد و أنت يا جبرئيل فاشهد ثم نزل فانصرفنا إلى رحالنا و كان إلى جانب خبائي خباء لنفر من قريش و هم ثلاثة و معي حذيفة بن اليمان فسمعنا أحد الثلاثة و هو يقول و الله إن محمد صلى الله عليه وآله لأحمق إن كان يرى أن الأمر يستقيم لعلي من بعده و قال آخرأ تجعله أحمق ألم تعلم أنه مجنون قد كاد أن يصرع عند امرأة ابن أبي كبشة و قال الثالث دعوه إن شاء أن يكون أحمق و إن شاء أن يكون مجنونا و الله ما يكون ما يقول أبدا فغضب حذيفة من مقالتهم فرفع جانب الخباء فأدخل رأسه إليهم و قال فعلتموها و رسول الله صلى الله عليه وآله بين أظهركم و وحي الله ينزل عليكم....<sup>۱</sup>

روایت (۲)

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول... ثم نزلت الولاية و إنما أتاه ذلك في يوم الجمعة بعرفة أنزل الله عز و جل الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و كان كمال الدين بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام فقال

عند ذلك رسول الله ﷺ أمّتي حديثو عهد بالجاهلية و متى أخبرتهم بهذا في ابن عمي يقول قائل و يقول قائل فقلت في نفسي من غير أن ينطق به لساني فأتتني عزيمة من الله عز و جل بtle أوعدي إن لم أبلغ أن يعذبني فنزلت يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ<sup>١</sup> فأخذ رسول الله ﷺ بيد علي عليه السلام فقال أيها الناس إنه لم يكن نبي من الأنبياء ممن كان قبلي إلا وقد عمره الله ثم دعاه فأجابه فأوشك أن ادعى فأجيب و أنا مسئول و أنتم مسئولون فما ذا أنتم قائلون فقالوا نشهد أنك قد بلغت و نصحت و أديت ما عليك فجزاك الله أفضل جزاء المرسلين فقال اللهم اشهد ثلاث مرات ثم قال يا معشر المسلمين هذا وليكم من بعدي فليبلغ الشاهد منكم الغائب....<sup>٢</sup>

### روایت (٣)

عن عمر بن يزيد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ابتداء منه العجب يا أبا حفص لما لقي علي بن أبي طالب عليه السلام إنه كان له عشرة آلاف شاهد لم يقدر على أخذ حقه و الرجل يأخذ حقه بشاهدين إن رسول الله ﷺ خرج من المدينة حاجا و تبعه خمسة آلاف و رجع من مكة و قد شيعه

(١) مائده/٦٧

(٢) کافی ج ١ ص ٢٩١

خمسة آلاف من أهل مكة فلما انتهى إلى الجحفة نزل جبرئيل بولاية علي عليه السلام وقد كانت نزلت ولايته بمنى وامتنع رسول الله من القيام بها لمكان الناس فقال يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ مما كرهت بمنى فأمر رسول الله ﷺ فقامت السممرات فقال رجل من الناس أما والله ليأتينكم بداهية فقلت لعمر من الرجل فقال الحبشي<sup>١</sup>.

(روایت ٤)

عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: حج رسول الله ﷺ من المدينة وقد بلغ جميع الشرائع قومه غير الحج والولاية فأتاه جبرئيل فقال له يا محمد ﷺ إن الله جل اسمه يقرئك السلام ويقول لك إني لم أقبض نبيا من أنبيائي ولا رسولا من رسلي إلا بعد إكمال ديني وتأكد حجتي وقد بقي عليك من ذلك فريضتان مما يحتاج أن تبلغهما قومك فريضة الحج وفريضة الولاية والخلافة من بعدك فإني لم أخل أرضي من حجة و لن أخلها أبدا فإن الله جل ثناؤه يأمرك أن تبلغ قومك الحج...

فلما وقف رسول الله ﷺ بالموقف أتاه جبرئيل عن الله تعالى فقال يا

محمد ﷺ إن الله عز وجل يقرئك السلام ويقول لك إنه قد دنا أجلك ومدتك وأنا مستقدمك على ما لا بد منه ولا عنه محيص فاعهد عهدك وقدم وصيتك واعمد إلى ما عندك من العلم وميراث علوم الأنبياء من قبلك والسلاح والتابوت وجميع ما عندك من آيات الأنبياء فسلمها إلى وصيك وخليفتك من بعدك حجتي البالغة على خلقي علي بن أبي طالب عليه السلام فأقمه للناس علما وجدد عهده وميثاقه وبيعته وذكرهم ما أخذت عليهم من بيعتي وميثاقي الذي واثقتهم به وعهدي التي عاهدت إليهم من ولاية وليي ومولاهم ومولى كل مؤمن ومؤمنة علي بن أبي طالب عليه السلام فإني لم أقبض نبيا من الأنبياء إلا بعد إكمال ديني وإتمام نعمتي بولاية أوليائي ومعاداة أعدائي وذلك كمال توحيد وديني وإتمام نعمتي على خلقي باتباع وليي وطاعته وذلك أني لا أترك أرضي بغير قيم ليكون حجة لي على خلقي فاليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً بوليي ومولى كل مؤمن ومؤمنة علي عبيدي ووصي نبيي والخليفة من بعده وحجتي البالغة على خلقي مقرون طاعته بطاعة محمد ﷺ ونبيي ومقرون طاعته مع طاعة محمد ﷺ بطاعتي من أطاعه فقد أطاعني ومن عصاه فقد عصاني جعلته علما بيني وبين خلقي من عرفه كان مؤمنا ومن أنكره كان كافرا ومن أشرك ببيعته كان مشركا ومن لقيني بولايته دخل

الجنة و من لقيني بعداوته دخل النار فأقم يا محمد ﷺ عليا عليه السلام علما و خذ عليهم البيعة و جدد عهدي و ميثاقي لهم الذي واثقتهم عليه فإني قابضك إلي و مستقدمك علي فخشي رسول الله ﷺ قومه و أهل النفاق و الشقاق أن يتفرقوا و يرجعوا إلى جاهلية لما عرف من عداوتهم و لما تنطوي عليه أنفسهم لعلي عليه السلام من العداوة و البغضاء و سأل جبرئيل أن يسأل ربه العصمة من الناس و انتظر أن يأتيه جبرئيل بالعصمة من الناس من الله جل اسمه فأخر ذلك إلى أن بلغ مسجد الخيف فأتاه جبرئيل في مسجد الخيف فأمره بأن يعهد عهده و يقيم عليا عليه السلام علما للناس و لم يأت به بالعصمة من الله عز و جل بالذي أراد حتى بلغ كراع الغميم بين مكة و المدينة فأتاه جبرئيل فأمره بالذي أتاه فيه من قبل الله و لم يأت به بالعصمة فقال يا جبرئيل إني أخشى قومي أن يكذبوني و لا يقبلوا قولي في علي فرحل فلما بلغ غدير خم قبل الجحفة بثلاثة أميال أتاه جبرئيل على خمس ساعات مضت من النهار بالزجر و الانتهاز العصمة من الناس فقال يا محمد ﷺ إن الله عز و جل يقرئك السلام و يقول لك يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و كان أولئهم قريبا من الجحفة فأمره أن يرد من تقدم منهم و يحبس من تأخر عنهم في ذلك المكان ليقيم عليا علما للناس و يبلغهم ما أنزل الله في علي عليه السلام و أخبره

أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ عَصَمَهُ مِنَ النَّاسِ فَأَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَا جَاءَتْ الْعَصْمَةُ مُنَادِيًا يَنَادِي فِي النَّاسِ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً وَيُرَدُّ مِنْ تَقَدُّمِ مَنْهُمْ وَ يَحْبِسُ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ وَ تَنَحَّى عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ إِلَى جَنْبِ مَسْجِدِ الْغَدِيرِ أَمْرَهُ بِذَلِكَ جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّاسْمَهُ وَ فِي الْمَوْضِعِ سَلَمَاتٍ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُمْ مَا تَحْتَهُنَّ وَ يَنْصَبُ لَهُ أَحْجَارَ كَهَيْئَةِ الْمَنْبَرِ لِيَشْرَفَ عَلَى النَّاسِ فَتَرَا جَمَعَ النَّاسِ وَ احْتَبَسَ أَوَاخِرَهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ لَا يَزَالُونَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوْقَ تِلْكَ الْأَحْجَارِ ثَمَّ حَمْدَ اللَّهِ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ: فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ...

لأنه قد أعلمني أني إن لم أبلغ ما أنزل إلي فما بلغت رسالته و قد ضمن لي تبارك و تعالى العصمة و هو الله الكافي الكريم فأوحى إلي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ معاشر الناس ما قصرت في تبليغ ما أنزله إلي و أنا مبين لكم سبب هذه الآية إن جبرئيل هبط إلي مرارا ثلاثا يأمرني عن السلام ربي و هو السلام أن أقوم في هذا المشهد فأعلم كل أبيض و أسود أن علي بن أبي طالب ؑ أخي و وصيي و خليفتي و الإمام من بعدي الذي محله مني محل هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي و هو وليكم بعد الله و رسوله و قد أنزل الله تبارك و تعالى علي بذلك آية من كتابه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ

أَمْوُا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<sup>۱</sup> و علي بن أبي طالب عليه السلام أقام الصلاة و آتى الزكاة و هو راکع يريد الله عز و جل في كل حال و سألت جبرئيل أن يستعفي لي عن تبليغ ذلك إليكم أيها الناس لعلمي بقله المؤمنين و كثرة المنافقين و أدغال الأثمين و ختل المستهزيين بالإسلام الذين وصفهم الله في كتابه بأنهم يَقُولُونَ بِاللَّسْتَنِيهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ و يحسبونه هينا و هو عند الله عظيم و كثرة أذاهم لي غير مرة حتى سموني أذنا و زعموا أني كذلك لكثرة ملازمته إياي و إقبالي عليه حتى أنزل الله عز و جل في ذلك وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>۲</sup> الآية<sup>۲</sup> و لو شئت أن أسمى القائلين بذلك بأسمائهم لسميت و أن أومئ إليهم بأعيانهم لأومأت و أن أدل عليهم لدللت و لكني و الله في أمورهم قد تكرمت و كل ذلك لا يرضى الله مني إلا أن أبلغ ما أنزل الله إلي ثم تلا صلى الله عليه و آله يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فاعلموا معاشر الناس أن الله قد نصبه لكم وليا و إماما مفترضة طاعته....<sup>۳</sup>

(۱) مائده/۵۵

(۲) توبه/۶۱

(۳) بحار الانوار ج ۳۷ ص ۲۰۱-۲۰۷

روایت (٥)

عن عبد الله بن عباس قال: إن رسول الله ص لما أسري به إلى السماء انتهى به جبرئيل إلى نهر يقال له النور وهو قول الله عز وجل جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ...

انزل إلى عبادي فأخبرهم بكرامتي إياك و أني لم أبعث نبيا إلا جعلت له وزيرا و أنك رسولي و أن عليا عليه السلام وزيرك فهبط رسول الله صلى الله عليه وآله فكره أن يحدث الناس بشيء كراهية أن يتهموا لأنهم كانوا حديثي العهد بالجاهلية حتى مضى لذلك ستة أيام فأنزل الله تبارك و تعالى فَاعْلَمَكَ تَارِكُ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَ ضَائِقُ بِهِ صَدْرُكَ<sup>١</sup> فاحتمل رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك حتى كان يوم الثامن فأنزل الله تبارك و تعالى يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>٢</sup> و قال رسول الله صلى الله عليه وآله تهديد بعد وعيد لأمضين أمر الله عز وجل فإن يتهموني و يكذبوني فهو أهون علي من أن يعاقبني العقوبة الموجعة في الدنيا و الآخرة و قال و سلم جبرئيل على علي بإمرة المؤمنين فقال علي عليه السلام يا رسول الله صلى الله عليه وآله أسمع الكلام و لا أحس الرؤية

(١) انعام/١

(٢) هود/١٢

(٣) مائده/٦٧

فقال يا علي عليه السلام هذا جبرئيل أتاني من قبل ربي بتصديق ما وعدني ثم أمر رسول الله صلى الله عليه وآله رجلا فرجلا من أصحابه حتى سلموا عليه بإمرة المؤمنين ثم قال يا بلال ناد في الناس أن لا يبقى غدا أحد إلا عليل إلا خرج إلى غدير خم فلما كان من الغد خرج رسول الله صلى الله عليه وآله بجماعة أصحابه فحمد الله وأثنى عليه ثم قال أيها الناس إن الله تبارك وتعالى أرسلني إليكم برسالة و إنني ضقت بها ذرعا مخافة أن تتهموني و تكذبوني حتى أنزل الله علي وعيدا بعد وعيد فكان تكذيبكم إياي أيسر علي من عقوبة الله إياي إن الله تبارك وتعالى أسرى بي وأسمعني وقال يا محمد أنا المحمود وأنت محمد شقت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته و من قطعك بكتته انزل إلى عبادي فأخبرهم بكرامتي إياك و أني لم أبعث نبيا إلا جعلت له وزيرا و إنك رسولي و أن عليا عليه السلام وزيرك ثم أخذ صلى الله عليه وآله بيد علي بن أبي طالب عليه السلام فرفعها حتى نظر الناس إلى بياض إبطيهما ولم يرقب ذلك ثم قال صلى الله عليه وآله أيها الناس إن الله تبارك وتعالى مولاي و أنا مولى المؤمنين فمن كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله فقال الشكاك و المنافقون و الذين في قلوبهم مرض و زيغ نبأ إلى الله من مقالة ليس بحتم و لا نرضى أن يكون عليا وزيره هذه منه عصبية فقال سلمان و المقداد و أبوذر و عمار بن ياسر رضي الله عنهم و الله ما برحنا

العرصة حتى نزلت هذه الآية الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً فكرر رسول الله ﷺ ذلك ثلاثاً ثم قال إن كمال الدين وتمام النعمة ورضى الرب بإرسالى إليكم بالولاية بعدي لعلي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه.<sup>٢</sup>

(روایت ٦)

عن زرارة بن أعين الشيباني قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال: لما خرج رسول الله ﷺ إلى مكة في حجة الوداع فلما انصرف منها وفي خبر آخر وقد شيعه من مكة اثنا عشر ألف رجل من اليمن وخمسة آلاف رجل من المدينة جاء جبرئيل فقال له يا رسول الله ﷺ إن الله تعالى يقرئك السلام وقرأ هذه الآية يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فقال له رسول الله ﷺ يا جبرئيل إن الناس حديثو عهد بالإسلام فأخشى أن يضطربوا ولا يطيعوا فخرج جبرئيل إلى مكانه ونزل عليه في اليوم الثاني وكان رسول الله ﷺ نازلاً ببغدير فقال له يا محمد عليه السلام قال الله تعالى يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ فقال يا جبرئيل أخشى من أصحابي من أن يخالفوني فخرج جبرئيل ونزل عليه في اليوم الثالث وكان رسول

(١) مائده/٣

(٢) بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٠

اللَّهُ ﷺ بموضع يقال له غدير خم وقال له يا رسول الله قال الله تعالى يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فلما سمع رسول الله ﷺ هذه المقالة قال للناس أنيخوا ناقتي فوالله ما أبرح من هذا المكان حتى أبلغ رسالة ربي....<sup>١</sup>

(روایت ۷)

عن أبي جعفر عليه السلام قال: أمر الله عز و جل رسوله بولاية علي و أنزل عليه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ<sup>٢</sup> و فرض ولاية أولي الأمر فلم يدروا ما هي فأمر الله محمدا ﷺ أن يفسر لهم الولاية كما فسر لهم الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج فلما أتاه ذلك من الله ضاق بذلك صدر رسول الله ﷺ و تخوف أن يرتدوا عن دينهم و أن يكذبوه فضاق صدره و راجع ربه عز و جل فأوحى الله عز و جل إليه يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>٣</sup> فصعد بأمر الله تعالى ذكره فقام بولاية علي عليه السلام يوم غدير خم فنادى الصلاة جامعة

(١) بحار الانوار ج ٣٧ ص ١٦٦

(٢) مائده ٥٥

(٣) مائده ٦٧

وَأَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ.<sup>۱</sup>

(روایت ۸)

أَبَان عَنْ سَلِيمٍ قَالَ رَأَيْتُ عَلِيًّا عليه السلام فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي خِلَافَةِ عَثْمَانَ وَجَمَاعَةٍ يَتَحَدَّثُونَ وَيَتَذَكَّرُونَ الْفَقْهَ وَالْعِلْمَ... وَفِي الْحَلْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ مَائَتِي رَجُلٍ مِنْهُمْ مَسَانِيدٌ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ مِنْهُمْ فِي الْحَلْقَةِ... فَأَكْثَرُ الْقَوْمِ وَ ذَلِكَ مِنْ بَكْرَةٍ إِلَى حِينَ الزَّوَالِ وَ عَثْمَانَ فِي دَارِهِ لَا يَعْلَمُ بِشَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ هُوَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ قَالَ عليه السلام... قَالَ فَأَنْشَدَكُمْ أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۲</sup> وَ حَيْثُ نَزَلَتْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ<sup>۳</sup> وَ حَيْثُ نَزَلَتْ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ<sup>۴</sup> قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم خَاصَّةٌ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَةٌ لَجَمِيعِهِمْ

(۱) کافی ج ۱ ص ۲۸۹

(۲) نساء/ ۵۹

(۳) مائدہ/ ۵۵

(۴) توبہ/ ۱۶

فأمر الله عز وجل نبيه أن يعلمهم ولادة أمرهم وأن يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم وزكاتهم وصومهم وحجهم فنصبني للناس بغدير خم ثم خطب وقال أيها الناس إن الله أرسلني برسالة ضاق بها صدري وظننت أن الناس تكذبني فأوعدني لأبلغنها أو ليعذبني ثم أمر فنودي بالصلاة جامعة ثم خطب فقال أيها الناس أتعلمون أن الله عز وجل مولاي وأنا مولى المؤمنين وأنا أولى بهم من أنفسهم قالوا بلى يا رسول الله قال قم يا علي فقمتم فقال من كنت مولاه فعلي هذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقام سلمان فقال يا رسول الله ﷺ ولاء كما ذا؟ فقال ولاء كولايتي من كنت أولى به من نفسه فعلي أولى به من نفسه فأنزل الله تعالى ذكره الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً فذكر النبي ﷺ و قال الله أكبر تمام نبوتي وتمام دين الله ولاية علي بعدي فقام أبو بكر وعمر فقالا يا رسول الله ﷺ هذه الآيات خاصة في علي عليه السلام قال بلى فيه وفي أوصيائي إلى يوم القيامة قالوا يا رسول الله بينهم لنا قال علي أخي ووزير ووارثي ووصيي وخليفتي في أمتي وولي كل مؤمن بعدي ثم ابني الحسن ثم ابني الحسين ثم تسعة من ولد ابني الحسين واحد

بعد واحد القرآن معهم وهم مع القرآن لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا علي حوضي فقالوا كلهم اللهم نعم قد سمعنا ذلك و شهدنا كما قلت سواء و قال بعضهم قد حفظنا جل ما قلت و لم نحفظه كله و هؤلاء الذين حفظوا أختيارنا و أفاضلنا فقال عليه السلام صدقتم ليس كل الناس يستونون في الحفظ أنشد الله من حفظ ذلك من رسول الله صلى الله عليه و آله لما قام فأخبر به فقام زيد بن أرقم و البراء بن عازب و أبو ذر و المقداد و عمار فقالوا نشهد لقد حفظنا قول النبي صلى الله عليه و آله و هو قائم على المنبر و أنت إلى جنبه و هو يقول يا أيها الناس إن الله أمرني أن أنصب لكم إمامكم و القائم فيكم بعدي و وصيي و خليفتي و الذي فرض الله على المؤمنين في كتابه طاعته فقرنه بطاعته و طاعتي و أمركم فيه بولايته و إني راجعت ربي خشية طعن أهل النفاق و تكذيبهم فأوعدني لتبلغنها أو ليعذبني أيها الناس إن الله أمركم في كتابه بالصلاة فقد بينتها لكم و بالزكاة و الصوم و الحج فبينتها لكم و فسررتها و أمركم بالولاية و إني أشهدكم أنها لهذا خاصة و وضع يده على علي بن أبي طالب عليه السلام ثم لابنيه بعده ثم للأوصياء من بعدهم من ولدهم لا يفارقون القرآن و لا يفارقهم القرآن حتى يردوا علي حوضي أيها الناس قد بينت لكم مفزعكم بعدي و إمامكم بعدي و وليكم و هاديكم و هو أخي علي بن أبي طالب عليه السلام و هو فيكم بمنزلتي فيكم فقلدوه دينكم و أطيعوه

في جميع أموركم فإن عنده جميع ما علمني الله من علمه و حكمته  
فسلوه و تعلموا منه و من أوصيائه بعده و لا تعلموهم و لا تتقدموهم و لا  
تخلفوا عنهم فإنهم مع الحق و الحق معهم لا يزايرونه و لا يزاليهم ثم  
جلسوا... فقال طلحة بن عبيد الله و كان يقال له داهية قریش فكيف  
نصنع بما ادعى أبو بكر و عمر و أصحابه الذين صدقوه و شهدوا على  
مقاتله يوم أتوا بك تعتل و في عنقك حبل فقالوا لك بايع فاحتجبت بما  
احتجبت به من الفضل و السابقة فصدقوك جميعا ثم ادعى أنه سمع  
نبي الله ﷺ يقول إن الله أبى أن يجمع لنا أهل البيت النبوة و الخلافة  
فصدقه عمر و أبو عبيدة بن الجراح و سالم و معاذ بن جبل ثم أقبل  
طلحة فقال كل الذي ذكرت و ادعيت حق و ما احتجبت به من  
السابقة و الفضل نحن نقر به و نعرفه و أما الخلافة فقد شهد أولئك  
الخمسة بما سمعت فقام عند ذلك علي عليه السلام و غضب من مقالة طلحة  
فأخرج شيئا قد كان يكتمه و فسر شيئا قد كان قاله يوم مات عمر  
لم يدروا ما عنى به و أقبل على طلحة و الناس يسمعون فقال يا طلحة  
أما و الله ما من صحيفة ألقى الله بها يوم القيامة أحب إلي من صحيفة  
هؤلاء الخمسة الذين تعاهدوا على الوفاء بها في الكعبة في حجة الوداع  
إن قتل الله محمدا ﷺ أو مات أن يتوازروا و يتظاهروا علي فلا أصل إلى  
الخلافة و قال علي عليه السلام و الدليل يا طلحة على باطل ما شهدوا عليه قول نبي

اللَّهُ ﷺ يوم غدیر خم من كنت أولى به من نفسه فعلي أولى به من نفسه فكيف أكون أولى بهم من أنفسهم وهم أمراء علي و حكام و قول رسول الله ﷺ أنت مني بمنزلة هارون من موسى غير النبوة أفلستم تعلمون أن الخلافة غير النبوة و لو كان مع النبوة غيرها لاستثناه رسول الله ﷺ و قوله ﷺ إني تركت فيكم أمرين لن تضلوا ما تمسكتم بهما كتاب الله و عترتي لا تتقدموهم و لا تتخلفوا عنهم و لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم فينبغي أن لا يكون الخليفة على الأمة إلا أعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه و قد قال الله أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ<sup>١</sup> و قال وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ<sup>٢</sup> و قال أَوْ أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ<sup>٣</sup> و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا فَمَا الْوَلَايَةُ غَيْرَ الْإِمَارَةِ عَلَى الْأُمَّةِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى كَذِبِهِمْ وَ بَاطِلِهِمْ وَ فُجُورِهِمْ أَنَّهُمْ سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هِيَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْكَ خَاصَّةٌ وَ عَلَى هَذَا الَّذِي مَعَكَ يَعْني الرُّبُوبُ وَ عَلَى الْأُمَّةِ رَأْسًا وَ عَلَى هَذَيْنِ وَ أَشَارَ إِلَى سَعْدِ

(١) يونس/٣٥

(٢) بقره/٢٤٧

(٣) أحقاف/٤

وَ ابْنِ عَوْفٍ وَ عَلَى خَلِيفَتِكُمْ هَذَا الظَّالِمِ يَعْنِي عُثْمَانَ وَ إِنَّا مَعَسَرِ  
 الشُّورَى السَّيِّئَةِ أَحْيَاءُ كُلُّنَا فَلِمَ جَعَلَنِي عُمَرُ فِي الشُّورَى إِنْ كَانَ قَدْ صَدَقَ  
 هُوَ وَ أَصْحَابُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَ جَعَلَنَا فِي الشُّورَى فِي الْخِلَافَةِ أَمْ فِي  
 غَيْرِهَا فَإِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّهُ جَعَلَهَا شُورَى فِي غَيْرِ الْإِمَارَةِ فَلَيْسَ لِعُثْمَانَ إِمَارَةٌ  
 عَلَيْنَا وَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ نَتَشَاوَرَ فِي غَيْرِهَا لِأَنَّهُ أَمَرَنَا أَنْ نَتَشَاوَرَ فِي غَيْرِهَا وَ إِنْ  
 كَانَتْ الشُّورَى فِيهَا فَلِمَ أَذْخَلَنِي فِيهِمْ فَهَلَّا أَخْرَجَنِي وَ قَدْ قَالَ إِنْ رَسُولَ  
 اللَّهِ ﷺ أَخْرَجَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنَ الْخِلَافَةِ فَأَخْبَرَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِيهَا نَصِيبٌ وَ لِمَ  
 قَالَ عُمَرُ حِينَ دَعَانَا رَجُلًا رَجُلًا لِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ هَا هُوَ ذَا أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ مَا  
 قَالَ لَكَ حِينَ خَرَجْنَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ أَمَا إِذْ نَاشَدْتَنِي فَإِنَّهُ قَالَ إِنْ بَايَعُوا  
 أَصْلَحَ بَنِي هَاشِمٍ حَمَلُهُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ أَقَامَهُمْ عَلَى كِتَابِ  
 رَبِّهِمْ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ عُمَرَ فَمَا قُلْتَ أَنْتَ عِنْدَ ذَلِكَ قَالَ  
 قُلْتُ لَهُ فَمَا يَمْنَعُكَ يَا أَبَتِ أَنْ تَسْتَخْلِفَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا رَدَّ عَلَيْكَ؟ قَالَ  
 رَدَّ عَلَيَّ شَيْئًا أَكْتُمُهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَخْبَرَنِي بِكُلِّ مَا قَالَ  
 لَكَ وَ قُلْتُ لَهُ قَالَ وَ مَتَى أَخْبَرَكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ أَخْبَرَنِي  
 بِهِ لَيْلَةَ مَاتَ أَبُوكَ فِي مَنَامِي وَ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَاهُ  
 فِي الْيَقَظَةِ قَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ فَمَا أَخْبَرَكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشُدُكَ اللَّهَ يَا ابْنَ عُمَرَ لَئِنْ  
 حَدَّثْتُكَ بِهِ لَتُصَدِّقَنِي؟ قَالَ أَوْ أَسْكُتُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ قَالَ لَكَ حِينَ قُلْتَ  
 لَهُ فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَخْلِفَهُ؟ قَالَ الصَّحِيفَةُ الَّتِي كَتَبْنَاهَا بَيْنَنَا وَ الْعَهْدُ

الَّذِي تَعَاهَدْنَا عَلَيْهِ فِي الْكُعْبَةِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ. فَسَكَتَ ابْنُ عُمَرَ فَقَالَ  
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَمْسَكَتَ عَنِّي قَالَ سُلَيْمٌ فَلَقَدْ رَأَيْتُ ابْنَ  
عُمَرَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ وَقَدْ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَعَيْنَاهُ تَسِيلَانِ دُمُوعاً ثُمَّ  
أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَابْنِ عَوْفٍ وَسَعْدٍ وَقَالَ وَاللَّهِ إِنْ كَانَ  
أُولَئِكَ الْخَمْسَةُ كَذَبُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا يَحِلُّ لَكُمْ وَلَا يَتُهُمْ وَإِنْ كَانُوا  
صَدَقُوا مَا حَلَّ لَكُمْ أَتِيهَا الْخَمْسَةُ أَنْ تُدْخِلُونِي مَعَكُمْ فِي السُّورَى لِأَنَّ  
إِذْ خَالَكُمُ إِيَّايَ فِيهِ خِلَافٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَغْبَةٌ عَنْهُ....<sup>١</sup>

روایت ٩

فلما قضى حجه، و صار بغدير خم، و ذلك يوم الثامن عشر من ذي  
الحجة، أمره الله، عز و جل بإظهار أمر علي عليه السلام فكأنه أمسك لما عرف  
من كراهة الناس لذلك إشفاقاً على الدين و خوفاً من ارتداد القوم  
فأنزل الله عز و جل: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ  
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.<sup>٢</sup>

روایت ١٠

وقد كان النبي ﷺ بعث علياً عليه السلام إلى اليمن فوافى مكة ونحن مع  
الرسول ﷺ ثم توجه علي عليه السلام يوماً نحو الكعبة يصلي فلما ركع أتاه

(١) كتاب سليم بن قيس ج ٢ ص ٦٣٦-٦٥٣ ح ١١

(٢) المسترشد ص ٤٦٥

سائل فتصدق علیه بحلقة خاتمه فأنزل الله تعالى إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ  
رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ  
فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَرَأَهُ عَلَيْنَا ثُمَّ قَالَ قُومُوا نَطْلُبُ هَذِهِ الصِّفَةَ الَّتِي  
وَصَفَ اللَّهُ بِهَا فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ اسْتَقْبَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ مِنْ  
أَيْنَ جِئْتَ فَقَالَ مِنْ عِنْدِ هَذَا الْمُصَلِّي تَصَدَّقَ عَلَيَّ بِهَذِهِ الْحَلَقَةِ وَ هُوَ  
رَاكِعٌ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ مَضَى نَحْوَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَا أَحَدَثْتَ  
الْيَوْمَ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ إِلَى السَّائِلِ فَكَبَّرَ ثَالِثَةً فَنَظَرَ الْمُنَافِقُونَ  
بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَقَالُوا إِنْ أَفْنَدْتَنَا لَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ أَبَدًا مَعَ الطَّاعَةِ لَهُ  
فَتَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَدِّلَهُ لَنَا فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرُوهُ بِذَلِكَ  
فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُرْآنًا وَ هُوَ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي<sup>٢</sup> الْآيَةُ  
فَقَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَمَّهُ فَقَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ قَدْ سَمِعْتُ مَا  
تَأْمُرُوا بِهِ فَانصرف عن رسول الله ﷺ الْأَمِينُ جَبْرِئِيلُ<sup>٣</sup>.

(روایت ۱۱)

فلما أشفق من فتنة الفاسقين و اتقى فيك المنافقين أوحى إليه رب  
العالمين يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ

(۱) مائده/ ۵۵

(۲) بونس / ۱۵

(۳) بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۲۸

رَسَّالَتُهُ وَاللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ فَوْضَعٌ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَنَهَضَ فِي رَمَضَانَ الْهَجِيرَ فَخُطِبَ فَاسْمَعَ وَنَادَى فَأَبْلَغَ ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعَ فَقَالَ هَلْ بَلَغْتَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا بَلَى فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ وَانْصَرَّ مِنْ نَصْرِهِ وَاخْذَلَ مِنْ خِذْلِهِ فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَلَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ وَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ قَبْلِ وَهُمْ كَارِهُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ<sup>١</sup>....<sup>٢</sup>

روایت (١٢)

عن حذيفة بن اليمان قال: كنت والله جالسا بين يدي رسول الله ﷺ وقد نزل بنا غدير خم وقد غص المجلس بالمهاجرين والأنصار فقام رسول الله ﷺ على قدميه وقال أيها الناس إن الله أمرني بأمر

(١) مائده/٥٤-٥٦

(٢) بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٤

فقال يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ فقلت لصاحبي جبرئيل يا خليلي إن قریشا قالوا لي كذا وكذا فإن الخبر من ربي<sup>١</sup> فقال وَاللَّهِ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ثم نادى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وأقامه عن يمينه ثم قال أيها الناس أستم تعلمون أني أولى بكم منكم بأنفسكم قالوا اللهم بلى قال أيها الناس من كنت مولاه فهذا مولاه فقال رجل من عرض المسجد يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما تأويل هذا فقال من كنت نبيه فهذا علي أميره وقال اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقال حذيفة فوالله لقد رأيت معاوية حتى قام فتمطى وخرج مغضبا واضعا يمينه على عبد الله بن قيس الأشعري ويساره على مغيرة بن شعبه ثم قام يمشي متمطيا وهو يقول لا نصدق محمدا على مقالته ولا نقر لعلي بولايته فأنزل الله على أثر كلامه فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى<sup>٢</sup> فهم به رسول الله صلى الله عليه وآله أن يردده ويقتله ثم قال جبرئيل لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ

(١) في المصدر: فأتى الخبر من ربي

(٢) قيامت/ ٣١-٣٥

به<sup>١</sup> فسكت النبي ﷺ.<sup>٢</sup>

روایت (١٣)

روي أنه لما نزل إِنَّْمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ ينادي بولاية علي عليه السلام فضاق النبي ﷺ بذلك ذرعا لمعرفته بفساد قلوبهم فأنزل يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ثُمَّ أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ أُنْزِلَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وفي هذه الآية خمس بشارات إكمال الدين وإتمام النعمة ورضى الرحمن وإهانة الشيطان ويأس الجاحدين قوله تعالى الْيَوْمَ يَتَسَاءَلُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ.<sup>٣</sup>

روایت (١٤)

زياد بن المنذر يقول كنت عند أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام وهو يحدث الناس إذ قام إليه رجل من أهل البصرة يقال له: عثمان الأعشى كان يروي عن الحسن البصري فقال له: يا ابن رسول الله جعلني الله فداك إن الحسن يخبرنا أن هذه الآية نزلت بسبب رجل ولا يخبرنا من الرجل يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. فقال: لو أراد أن يخبر به لأخبر به، ولكنه يخاف، إن جبرئيل هبط على النبي ﷺ فقال له: إن

---

(١) قيامت/١٦

(٢) بحار الانوار ج ٣٧ ص ١٩٣

(٣) بحار الانوار ج ٣٧ ص ١٥٦

اللَّهُ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أَمَّتَكَ عَلَى صَلَاتِهِمْ. فدلهم عليها، ثم هبط فقال: إن الله يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أَمَّتَكَ عَلَى زَكَاتِهِمْ. فدلهم عليها، ثم هبط فقال: إن الله يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أَمَّتَكَ عَلَى صِيَامِهِمْ. فدلهم، ثم هبط فقال: إن الله يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أَمَّتَكَ عَلَى حُجَّتِهِمْ ففعل، ثم هبط فقال: إن الله يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أَمَّتَكَ عَلَى وَلِيهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَّلْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحُجَّتِهِمْ لِيُلْزِمَهُمُ الْحُجَّةَ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ. فقال رسول الله ﷺ: يا رب إن قومي قريبو عهد بالجاهلية وفيهم تنافس وفخر، و ما منهم رجل إلا وقد وتره وليهم و إني أخاف فأنزل الله تعالى: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ يُرِيدُ فَمَا بَلَّغَتْهَا تَامَةً وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ. فلما ضمن الله له بالعصمة و خوفه أخذ بيد علي بن أبي طالب عليه السلام ثم قال: يا أيها الناس من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره و اخذل من خذله و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه. قال زياد: فقال عثمان: ما انصرفت إلى بلدي بشيء أحب إلي من هذا الحديث.<sup>۱</sup>

(روایت ۱۵)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ يَوْمَ مَنَارِ الدِّينِ أَشْرَفَ

مِنْهُمَا وَهُوَ الْيَوْمُ الثَّامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا انْصَرَفَ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَصَارَ بَغْدِيرٍ حُمٍّ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَبْرِئِيلَ أَنْ يَهْبِطَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَفَتَّ قِيَامَ الظُّهْرِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَقُومَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ؑ وَأَنْ يَنْصِبَهُ عَلَمًا لِلنَّاسِ بَعْدَهُ وَأَنْ يَسْتَخْلِفَهُ فِي أُمَّتِهِ فَهَبَطَ إِلَيْهِ وَقَالَ لَهُ حَبِيبِي مُحَمَّدٌ إِنَّ اللَّهَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ قُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ؑ لِيَكُونَ عَلَمًا لِأُمَّتِكَ بَعْدَكَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَ يَكُونُ لَهُمْ كَأَنَّكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ إِنِّي أَخَافُ تَغْيِيرَ أَصْحَابِي لِمَا قَدْ وَثَرُوهُ وَأَنْ يَبْذُلُوا مَا يُضْمَرُونَ فِيهِ فَعَرَجَ وَمَا لَبِثَ أَنْ هَبَطَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا وَذَكَرَ بَعْدَهُ الْوَلَايَةَ فَأَلْزَمَهَا لِلنَّاسِ جَمِيعًا فَأَعْلَمَهُمْ أَمْرَ اللَّهِ بِذَلِكَ فَقَالَ قَوْمٌ مَا قَالُوا وَتَنَاجَوْا بِمَا أَسْرَوْا....<sup>١</sup>

(روایت ۱۶)

عن أبي حمزة الشمالي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله تعالى أَتُتَّ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلُهُ<sup>٢</sup> فقال أبو جعفر ؑ ذلك قول أعداء الله لرسول الله ﷺ من خلفه وهم يرون أن الله لا يسمع قولهم لو أنه جعل إماما غير

(١) بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٣٠٠

(٢) يونس / ١٥

علي عليه السلام أو بدله مكانه فقال الله ردا عليهم قولهم قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي يعني أمير المؤمنين عليه السلام إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي في علي فذلك قوله أَمَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلُهُ<sup>١</sup>.

روایت (۱۷)

عن ابن عباس و جابر بن عبد الله قالَا أمر الله محمدا صلی الله علیه و آله أَنْ يَنْصِبَ عليا عليه السلام للناس ليخبرهم بولايته فتخوف رسول الله صلی الله علیه و آله أَنْ يَقُولُوا جَاءَ بَابَنِ عَمَةٍ وَأَنْ يَطْغُوا فِي ذَلِكَ عَلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فقام رسول الله صلی الله علیه و آله بولايته يوم غدیر خم<sup>٢</sup>.

روایت (۱۸)

عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جده جعفر عليه السلام قال: ... هبط جبرئيل فقال يا محمد صلی الله علیه و آله إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْلَمَ أَمَّتَكَ وَلَايَةَ مَنْ فَرَضَتْ طَاعَتَهُ وَمَنْ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ مِنْ بَعْدِكَ وَأكَدَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>٣</sup> فقال أي رب و من ولي أمرهم بعدي فقال من هو لم يشرك بي طرفه عين و لم يعبد و ثنا و لا أقسم بزلتم

(۱) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۱۳۸

(۲) بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۳۹

(۳) نساء/ ۵۹

علي بن أبي طالب عليه السلام أمير المؤمنين و إمامهم و سيد المسلمين و قائد  
الغرام المحجلين فهو الكلمة التي ألزمتها المتقين و الباب الذي أوتى منه من  
أطاعه أطاعني و من عصاه عصاني فقال رسول الله صلى الله عليه و آله أي رب إني  
أخاف قريشا و الناس على نفسي و على علي فأَنْزَلَ اللهُ تبارك و تعالى  
وعيدا و تهديدا يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا  
بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>١</sup>.

(روایت ۱۹)

عن أبي موسى المشرقاني قال: كنت عنده عليه السلام و حضره قوم من  
الكوفيين فسألوه عن قول الله عز و جل لئن أشركت ليحبطن عملك<sup>٢</sup>  
فقال ليس حيث تذهبون إن الله عز و جل حيث أوصى إلى نبيه صلى الله عليه و آله أن  
يقيم عليا للناس علما اندس إليه معاذ بن جبل فقال أشرك في ولايته  
الأول و الثاني حتى يسكن الناس إلى قولك و يصدقوك فلما أنزل الله  
عز و جل يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ شكَا رسول الله صلى الله عليه و آله  
إلى جبرئيل فقال إن الناس يكذبوني و لا يقبلون مني فأَنْزَلَ اللهُ تعالى  
لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكوننَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ففي هذا نزلت هذه

(١) مائده/٦٧

(٢) بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٣٢٥

(٣) زمر/٦٥

الآية و لم يكن الله ليعث رسولا إلى العالم و هو صاحب الشفاعة في العصاة يخاف أن يشرك بربه كان رسول الله ﷺ أوثق عند الله من أن يقول لئن أشركت بي و هو جاء بإبطال الشرك و رفض الأصنام و ما عبد مع الله و إنما عنى الشرك من الرجال في الولاية فهذا معناه<sup>١</sup>.

#### روایت (٢٠)

قال رجل للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله إنه يروى عن عروة بن زبير أنه قال توفى النبی ﷺ و هو فى تقية فقال أما بعد قول الله عز و جل يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس فإنه أزال كل تقية بضمنان الله عز و جل له و بين أمر الله و لكن قريشا فعلت ما اشتهدت بعده و أما قبل نزول هذه الآية فلعله<sup>٢</sup>.

#### روایت (٢١)

عن محمد بن كعب القرظي قال: كان رسول الله ﷺ يتحارسه أصحابه فأنزل الله تعالى إليه يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك إلى آخر الآية قال فترك الحرس حين أخبره الله تعالى أنه يعصمه من

---

(١) بحار الانوار ج ٣٦ ص ١٥٢

(٢) بحار الانوار ج ١٦ ص ٢٢١

الناس بقوله وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>١</sup>.

روایت (٢٢)

و حراسه سعد بن معاذ حرسه يوم بدر و هو في العريش و قد حرسه  
ذكوان بن عبد الله و بأحد محمد بن مسلمة و بالخندق الزير و ليلة بني  
نصيفة و هو بخيبر سعد بن أبي وقاص و أبو أيوب الأنصاري و بلال  
بوادي القرى و زياد بن أسد ليلة فتح مكة و كان سعد بن عبادة يلي  
حرسه فلما نزل وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ ترك الحرس<sup>٢</sup>.

روایت (٢٣)

فلما صار بوادي خم نزل عليه الوحي في أمير المؤمنين ﷺ آية  
العصمة من الناس و قد كان الأمر قبل ذلك يأتيه فيتوقف انتظارا لقول  
الله عز و جل «وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ» فلما نزلت قام خطيبا فحمد  
الله و أثنى عليه كثيرا ثم نصب أمير المؤمنين ﷺ علما و قيما مقامه  
بعده<sup>٣</sup>.

آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

---

(١) بحار الانوار ج ١٦ ص ٢٥٧

(٢) بحار الانوار ج ٢٢ ص ٢٤٨

(٣) اثبات الوصية ص ١٢٤

## آن چه تا کنون از سایت «آشتی با خرد» چاپ شده است:

۱. از کرامت درویشانه تا کرامت انسانی
۲. اشراق خورشید (جهان در عصر طلایی ظهور)
۳. علل غیبت خورشید (دلایل حرمان از امام زمان ع)
۴. شاقول اخباریت و اصولیت
۵. پیشینه نص زدگی (اخباریت لابلای تاریخ و روایات)
۶. درنگی نو بر لایه های تقلید
۷. ستون استوار دین (مرجعیت امینان دنیا و دین)
۸. پرسش ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید
۹. إعجاز و کرامت از واقعیت تا پندار
۱۰. فتنه وهابیت قوچان
۱۱. رسالة فی جواب عن شبهات کشف الارتیاب
۱۲. جواهر ناشناخته زندگینامه شیخ عبدالله ریزگی
۱۳. برترین لبیک به آیهی نفر، شناسنامه قرآنی طلبگی
۱۴. کافر در سه مدار آفرینش، انسانیت و احکام
۱۵. فاطمه سلام الله علیها به میدان آمد تا علی علیه السلام زنده بماند
۱۶. ماه در ماه، امام زمان عجل الله فرجه در ماه رمضان
۱۷. اسرار پنهانِ توطئه ازدواج
۱۸. مجموعه «روزنه ای به عبودیت فقیهانه»
۱۹. علی علیه السلام باید بماند جلد یکم
۲۰. علی علیه السلام باید بماند جلد دوم
۲۱. گذری بر تقلید (تلخیص شماره ۶)
۲۲. ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت
۲۳. طلبگی، دشوارترین ریاضت
۲۴. اولو الامری بر تارک غدیر